ومن یتوکل علی اللہ فہو حسبہ

از فضل خالق وجان آفرین امرکن فکان باہتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن

تحفة المصلين

بمطبع ہمیشہ بہار برادر مفخم محمد مصطفی خان مغفور بایں اقل ہیچ نوع انسان

در مطبع مصطفائی واقع کانپور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیغایت و شکر بی نهایت علامی را که علمش محیط بر بسیط و مبسوط بر مضمرات سمت و وقایهٔ عقل
و درایهٔ نیل محض بعنایت اوست و بقای وجود بعالم شهود صرف بحمایت اوست عم نواله
و جل جلاله عز شانه و بر احسانه و دُرر غرر درود نا محدود و نثار بر فرق مبارک [illegible]
معدن الحقائق مفتاح سعادت جامع رموز منان مواهب حمن باد که تنویر الابصار و کشف
الاسرار خاصهٔ هدایت اوست و نیز بر آل مجتبی و اصحاب مرتضی که حصول ذخیرهٔ سعادات ابدی
و اسعاف اغراض سرمدی باتباع و اقتدای شان ست اللهم صل علی محمد امام الانبیاء الکبار
و علی آله الابرار و صحبه الاخیار من المهاجرین و الانصار بعد و کل معلوم لک مائة الف الف مرة
پس میگوید زله چیده بیان عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی
رحمه الله فی الاولی و الاخری که هرگاه بعد سفر دوم از خدمت کا کو و الا شان عمدهٔ خوانین
زمان زبدهٔ کرام دوران حامی شرع نبی آخر زمان پیرو مذهب ابی حنیفه نعمان علیه الرحمة
و الرضوان جناب فتح خان صاحب سلمه المنان در [illegible] تنهای غربی ملک [illegible]

رسیده اکثر طلاب فقه خوان فارسی دان که بهره کامل از علوم عربی ندارند بهره‌مند نشده‌اند خواست ترجمه منیة المصلی که در علم فقه متن متین ست و جزئیات نماز را حاوی و حل مشکلات مصلی را کافی ست نموده بود

اگرچه انجام کار بسبب آنکه حاکم آنجا بود مانع آن می بود سرانجام نمی یافت اما هرگاه شوق محبی مخلصی ملا عبد الرحیم خان که هموطن آنم ست بر داعی استیلا آورده و تایید ربانی دست گرفت باندک مدت بتصحیح تمام عروس عربی را بحلیه فارسی آراسته و نامش تحفة المصلین ساخت خدای تعالی این را از برای خلق ذریعه قرب خویش و مترجم را سبب نجات خویش گرداند آمین ثم آمین و جائیکه مصنف رحمه الله بایجاز گفته بود داعی خیر بلفظ التصریح شروع نموده بوضاحت بیان کرده به لفظ ختم نموده تا عبارت میان این الفاظ دلالت بران کند که این تصریح و توضیح از مترجم ست رحمه الله نه از ماتن غفر له الله اکنون بچشم انصاف باید دید و بگوش دل باید شنید که نماز فریضه ایست ثابت بکتاب و سنت و اجماع امت اما دلیل ثبوت او از کتاب آنست که خدای حکیم فرمود وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ یعنی بپا دارید مسلمانان نماز را بدان وجه که ایشان میگذارند و دیگر امر کرد وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ بپای ایستید برای خدا در حالتی که قربان بردارید و دیگر حکم فرمود حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى محافظت کنید و استادگی نمائید بر نمازهای فریضه بمواقیت و حدود و حقوق آن و دیگر ارشاد کرد فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ یعنی نماز گزارید هنگامیکه شبانگاه در آئید مراد نماز شام و نماز خفتن ست و هنگامیکه در بامداد در آئید مراد از آن نماز صبح ست و مراد را ستایش در آسمانها و زمینها یعنی که هر که در آسمان و زمین ست حمد او میگوید و دیگر نماز گزارید در آخر طرف روز یعنی نماز عصر هنگامیکه در می آئید

بوقت ظهر یعنی نماز پیشین دیگر امر کرد اِنَّ الصَّلٰوةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ کِتَابًا مَّوْقُوْتًا
بدرستیکه نماز بر مومنان فرض موقوت است یعنی محدود باوقات اما دلیل از سنت آنست
که رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرموده که بنای اسلام بر پنج چیز است یکی دادن
گواهی اینکه معبودی نیست سوای خدا و بتحقیق که محمد صلی الله علیه وسلم بنده اوست
و فرستاده او دوم نماز خواندن سوم زکات دادن چهارم حج گزاردن پنجم روزه ماه رمضان
داشتن دیگر فرمود که نماز ستون دین است هر که برپا داشت او را بدرستیکه قائم داشت دین را و هر که ترک کرد
او را بتحقیق ویران کرد قصر دین را دیگر فرمود پنج نماز خدای تعالی بر بندگان فرض کرده است
هر که وضوی او را خوب کرد و بر وقت آنها را خواند و رکوع و سجود و خشوع آنها را اتم کرد پس او را
وعده موکد است از خدای تعالی که بخشد او را و هر که این نکند پس برای او بر خدای تعالی
عهدی نیست خواهد او را بخشد خواهد او را عذاب کند دیگر فرمود که فرق میان اسلام میان کفر
ترک نماز است هر که متعمد نماز را ترک کند بکفر رسد و اما دلیل اجماع امت پس آنکه از زمان رسول
مقبول صلی الله علیه وسلم تا روز ما فرضیت نماز بغیر نکیر منکری ثابت است بی ردّ او و بلا منازعت منازع
پس همین اجماع شد و اجماع مسلمین حجتیست از اقوی حجج بعد نص آیات و خبر از آنکه فرمود صلی الله
علیه وسلم که امت من بر ضلالت مجتمع نشود و بیشتر بدانکه از برای نماز شرایط اند و فرائض
و ارکان و واجبات و سنن و آداب و مکروهات و مناهی اند التصحیح شرط آنکه مقدم باشد بر نماز
و نماز بدون آن درست نشود و فرض آنکه وجود نماز موقوف بران بود و اعم است از آنکه خواه
داخل نماز بود یا خارج ازان و رکن آنکه جزو نماز باشد و واجب آنکه بترکش نماز فاسد نشود بلکه اگر
بسهو ترک واجبی باشد سجده سهو کرده شود و اگر عمدا ترک کرده باشد نماز درست شود ولیکن ناقص
پس واجب شود اعاده نماز و اگر اعاده نکند فاسق باشد و سنت آنکه از فعل رسول مقبول

وابرو هشتم مسح گردن که مستحب باشد نهم خلال ریش کردن دهم مسح تمام سر نمودن ترتیبش اینکه ابتدا
بگیرد و هر دو کف دست را مع انگشتان خود تر کند و انگشتان را ضم کرده بر مقدم سر سه انگشت نهد هر دو
سر انگشت و هر دو انگشت شهادت را جدا استاده دارد و نیز اندرون هر دو کف را از سر جدا دارد
و هر دو دست را تا قفا بکشد پس ازان بنهد هر دو کف خود را بهر دو جانب مسح کند بکفین هر دو جانب سر
خود را و بباطن هر دو سر انگشت خود ظاهر هر دو گوش خود را مسح کند و بباطن هر دو سبابه خود باطن
هر دو گوش را مسح نماید و گردن را به پشت سه انگشتان خود مسح سازد یعنی بنصر و خنصر و وسطی تا حدید
و بعضی گفته اند که مسح گردن مستحب است یازدهم انگشتان را خلال نمودن دوازدهم هر عضو را سه بار شستن
سیزدهم نیت چهاردهم مالیدن پانزدهم پی در پی شستن اعضا اما از آداب وضو یکی طیاری بوضو نمودن
برای نماز پیش از آمدن وقت دوم نشستن برای استنجا جانب است قبله یا جانب چپ آن
الصحیح باستقبال قبله یا باشد بار آن نشستن از برای استنجا مکروه تنزیهی است نباید نشست و برای
بول مکروه تحریمیست فقط سوم آنکه چون برای استنجا نشیند متفرج و متوسع نشیند مگر آنکه چون
صائم باشد بکشادگی پای نه نشیند چارم شستن مخرج نجاست هر گاه که سوای مخرج چیزی از
گرد آن آلوده نشود و اگر چیزی از گرد مخرج آلوده شود پس اگر قدر نجاست بوزن درهم شرعی
نیست شستن مخرج سنت باشد و اگر قدر درهم است شستن آن واجب است و اگر زائد از آنست
شستن مخرج فرض است تا آنکه صاف شود و یقین پاکی گردد و دران عدد مسنون نیست و همچنین اگر
طهارت بکلوخ کند دران عدد مسنون نیست و باید که کلوخ را بمالد تا آنکه نقا بخوبی حاصل گردد
پنجم پاک کردن موضع استنجا بخرقه بعد [illegible] از برخاستن و اگر خرقه نبود بدست چند [illegible] کند
الصحیح مرة بعد اخری از برای آنکه [illegible] استعمال [illegible] فقط ششم پوشیدن [illegible]
هنگام فراغ هفتم بدست خود وضو نمودن و بدیگری دران اعانت نخواستن زیرا که رسول صلی الله

علیه وسلم فرمود که ما در وضو کسی استعانت نمیخواهیم هشتم نشستن متوضی سوی قبله وقت وضو نمودن
نهم نشستن متوضی وقت وضو بر مکان فراز دهم کلام دنیا نکردن وقت وضو یازدهم اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله وقت شستن هر یک اعضا گفتن دوازدهم خواندن دعای ماثور
وقت شستن هر یک اعضا سیزدهم بدست راست آب در دهن کردن چهاردهم بدست راست آب در بینی
نمودن بدست چپ بینی افشاردن و پاک کردن پانزدهم دندان و دهن بمسواک شجر پاک کردن
و اگر آن نبود بانگشت کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضمضه و استنشاق مگر اگر صائم
باشند مبالغه نکنند که خوف فساد روزه است و بعضی تفسیر مبالغه مضمضه بالغرغره کرده اند و صدر الشهید
گفته که مبالغه تکثیر آب است در دهن تا آنکه دهن پر شود و تفسیر مبالغه در استنشاق کشیدن آب است
بنفس حتی که آب تا منخره صعود کند هفدهم انگشتان هر دو خنصر وقت مسح در سوراخ هر دو گوش خود
هجدهم تخلیل انگشتان ست بخنصر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشتری است اگر تنگ بود
و بمحیط بروایت ظاهر آمده از اصحاب ما که اگر تنگ بود ضرورست که او را حرکت دهد یا بکشد
بستم عدم اسراف آب است اگرچه بر کناره نهر جاری باشند زیرا که از نبی صلی الله علیه وسلم مرویست
که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسیده شده که در وضو هم اسرافست بایشان فرمود آری اگرچه
بر کناره نهر جاری باشی بست و یکم عدم تقتیر آب است بالتصریح یعنی نه آنچنان آب کم گیرد که بحد
روغن رسد و بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نه نشینند که قطرهای وضو در آب وضو افتند
گوییم که این توجیه دور از مقابله است چه اسراف تبذیرست و مقابل آن تقتیرست یعنی بیان زیادتی
میخواهد که بیان کمی هم شود فقط بست و دوم [illegible] از آب بار دیگر بعد از وضو بست و سوم

اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ
وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْمُخْلَصِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَّ شَكُورًا وَّاجْعَلْنِي

اَنْ اَذْكُرَكَ كَثِيْرًا وَّاُسَبِّحَكَ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا

وقت تمام شدن وضو خواه در اثنای وضو و بعد فراغ وضو نظر سوی آسمان کند و بگو

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ

اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ

بست و چهارم بعد فراغ وضو سورهٔ انا انزلناه یکبار یا دو بار یا سه بار خواندن بست و پنجم فضل

وضوی خود ایستاده رو بقبله نموده نوشیدن و اللّٰهُمَّ اشْفِنِيْ بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِيْ

بِدَوَائِكَ وَاعْصِمْنِيْ مِنَ الْاَهْوَالِ وَالْاَمْرَاضِ وَالْاَوْجَاعِ خواندن مکروه ست ایستاده

نوشیدن مگر فضل وضو و آب زمزم بست و ششم دو رکعت نفل تحیة الوضو خواندن اما اگر وقت وضو

مکروه کند نخواند بست و هفتم وضو بر وضو نمودن و اما از مناهی یکی آنکه وقت استنجا استقبال

بقبله نکند دوم برای استنجا پیش کسی کشف عورت نکند و استنجا بآب افضل ست اگر ممکن بود بدون کشف

عورت پیش کسی و اگر ممکن نبود استنجا باحجار کفایت میکند و بهتر اینست که اولا استنجا باحجار کند

بعده مخرج را بآب بشوید و کشف عورت نکند اگر نجاست زیاده از قدر درهم نباشد و اگر زیاده از آن

بود ضرورت است از کشف عورت وقت استنجا بآب و استنجا دو نوع ست یکی لغوی دوم شرعی لغوی بمعنی

طلب پاکیست و بعضی گویند که مراد از آن قلع النجاست یعنی دور کردن نجاست و شرعی بمعنی دور

کردن و ازالهٔ نجاست است از عضو مخصوص بآب یا بخاک یا بسنگ یا بکلوخ یا بریگ سوم استنجا بدست راست

نکند و نه بطعام و نه بسرگین و استخوان و نه ... و نه بحق غیر و نه بانگشت چهارم چیزی که از بینی و دهن

و دهن در آب نیندازد پنجم زیادتی نکند و در مرات ثلث نکند نه زیادتی و کمی و رعایت موضع وضو

ششم اعضای وضو را بنجر قدر که موضع استنجا بدان مسح کرده باشند پاک نکند هفتم آنکه وقت وضو آب را

بلکه روغن نیز نه هشتم آنکه وقت شستن روی و دهن آب نزند نهم دهن و بینی و چشم خود را وقت وضو
چنان بشدت نه بندد که بر لب یا بر پلک چیزی از شستن بماند که بدان وضو جایز نشود و فقط آنچه
بیان کردم این طهارت صغری بود اما طهارت کبری غسل است از جنابت و سبب آن خروج منی است
بجست و شهوت که بدان با جماع غسل فرض است لیکن در انفصال منی از موضع خود بشهوت اختلاف است
الاصح نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما شهوت وقت انفصال شرط است و نزد ابی یوسف رحمه الله
وقت خروج شرط است فقط حتی که محتلم اگر بگیرد ذکر خود را و منی بعد سکون شهوت خارج شود
غسل نزد طرفین رحمهما واجب شود بخلاف ابی یوسف و همچنین است از موجبات غسل ادخال
ذکر در قبل و دبر زن و دبر مرد چون حشفه غائب شود و اعم است از آنکه انزال شود یا نه پس غسل
واجب میگردد بر فاعل و مفعول به مکلف اما ایلاج در بهیمه و مرده و صغیره که مانند آن جماع
کرده نمیشود الاصح مثل شش ساله یا هفت ساله یا هشت ساله فقط موجب غسل نیست و بر
فاعل غسل نه تا وقتیکه او را انزال نشده باشد و اسبیجابی گفته که غسل فرض میشود با ایلاج صغیره
که مثل آن جماع کرده نمیشود اما طفلی که قریب به بلوغ رسیده باشد اگر وطی کرد زنیکه به بلوغ
رسیده باشد پس بر طفل غسل فرض نیست مگر برای حصول آگهی و گرفتن خصلت و عادت حکم بدان
کرده میشود و بر زن موطوءه فرض میشود و اگر بالغی صغیره را وطی کرده غسل بر بالغ فرض میشود
[illegible] همچنین است موجب غسل حیض و نفاس الاصح حیض خونیست که خارج میشود از رحم زن
صحیحه و اقل مدت آن سه شبانه روز است و اکثر آن ده روز و هرچه ناقص از اقل و زائد بر اکثر باشد آن
[illegible] نیست آنچه صغیره که کم از نه ساله باشد [illegible] حامله و یا آیسه بیند انهم استحاضه است و
نفاس خونی که بعد ولادت از رحم می آید اقل مدت آن را حدی نیست اما اکثر مدت آن چهل روز
است و زائد از آن استحاضه شمارند فقط و شخصی از خواب بیدار شد و بر فرش یا بر پارچه یا بر ران خود

عفی الله له

رطوبت یافت و احتلام را یاد میدارد پس اگر یقین کرد رطوبت را که منی ست یا مذی و یا شک کرد
درین صورت برو غسل فرض ست و اگر احتلام را یاد نمیدارد و یقین میکند رطوبت را که منی ست یا شک میکند
درین صورت هم اجماعاً غسل برو فرض ست و اگر یقین کرد رطوبت را که مذی هست درین صورت برو غسل فرض
نیست و اگر بیدار شد و در سوراخ ذکر خود رطوبتی یافت و احتلام را یاد نمیدارد درین صورت ذکر خود را
بنگرد که قبل خواب منتشر بود یا ساکن پس اول غسل فرض نیست و در ثانی احتیاطاً فرض ست اما آنچه در جواهر
گفته شده که اگر ذکر قبل خواب منتشر خواهد بود غسل فرض نیست پس از ان صورت که مصلی ایستاده
یا نشسته خسپید و اگر مصلی به پهلو خسپید و یا یقین داند که آن رطوبت منی نیست پس غسل بر مصلی فرض ست و این مسئله
از محیط و ذخیره ست و کثیر الوقوع هست ولیکن مردمان ازان غافل اند و اگر شخصی احتلام کرد و چیزی
ازان خارج نشده درین صورت غسل بران فرض نیست اجماعاً و همچنین ست حکم زن او محمد رحمة الله علیه فرموده
که غسل بر زن احتیاطاً فرض ست و فتوی بعضی مشائخ بر همین ست و اگر شخصی جماع کرد یا محتلم شد و پیش از
بول کردن و یا خفتن و یا چلیدن غسل کرد و بقیه منی باز خارج شد درین صورت فرض ست که باز بار دگر غسل
کند و اگر قبل خروج بقیه منی نماز خوانده باشد اعاده آن نکند نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی بخلاف
ابی یوسف رحمة الله علیه و اگر زنی غسل کرد بعد مجامعت با شوهر خود باز بیرون آمد منی شوهر از زن درین صورت
بر زن غسل نیست و اگر مستی افاقه آمد و منی یافت فرض ست بران غسل و اگر مذی یافت غسل بران فرض نیست
و همچنین ست حکم بیهوش و اگر مرد و زن بیدار شدند و منی بر فرش خود یافتند و هر یک منکر احتلام است
الصحیح یعنی هر دو احتلام را یاد نمیدارند فقط درین صورت احتیاطاً بر هر دو غسل فرض ست و بعضی
گفته اند که اگر منی طولیست غسل بر مرد واجب ست و اگر مدورست غسل بر زن واجب و بعضی گفته اند که
اگر منی سفید غلیظ ست از مرد ست و اگر زرد رقیق ست از زن ست اما فرض غسل سه چیز
مضمضه ست دوم استنشاق سوم شستن تمام اندام و رسانیدن آب بن هر موی فرض ست

بالاجماع اگرچه بسیار دراز موی باشند و چنین نیست رسانیدن آب تا بیخهای موی لحیه الا در تصحیح اگر موی
خشک ماند و آب بیخ آن نرسد غسل نشود لقوله تعالی ان کنتم جنبا فاطهروا
ای اگر باشید جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کنید فقط و زن در اغتسال و رسانیدن آب
بشعر مثل مرد است لیکن شستن موی او بخته زلف بافته زنان را معافست اگر آب باصول شعرها
رسد بخلاف مرد آن در تصحیح مرد را آب رسانیدن درمیان شعر واجب است اگرچه بافته باشند زیرا که مرد را
ضرورت و اثم بستن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فرق میان مرد و زن در غنیة الفقها
همچنین بیان کرده شد و در محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی
و ترک می بافند او را رسانیدن آب میان موی واجب باشد از ابو حنیفه رحمة الله علیه و در ینابیع
و در روایت است صدر الشهید گفته که رسانیدن آب میان موی در حق او واجب و فتوی بر این
زنی غسل کرد پس در رسانیدن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمة الله علیه
گفته که در رسانیدن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است
مردی غسل کرد و در ناخنهای او خمیر خشک شده بود غسل او جائز نباشد و اگر در اظفار او چرک بود
جائز باشد و درین حکم شهری و دهی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دهی جائز بود و غسل شهری نه
اگر شخصیکه ختنه او نشده است غسل کرده و آب در داخل جلد نکرده بعضی گفته اند که غسل او جائز است
و بعضی گفته اند که نه و صحیح همین است اگر شخصی غیر مختون بول کرد و بقلفه او ماند بر وضو کردن
واجب است اگرچه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و درمیان دندان او طعام ست از قسم نان
بعضی گفته اند که اگر آن نرم خود باشد غسل او جائز و بعضی گفته اند که اگر آن سخت خائیده
شده است غسل جائز نیست تا وقتیکه بیرون نکرده شود و اگرچه آب بآن سخته شود و در ذخیره
همچنین است و در محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بر ظاهر بدن او جلد ماهی خوا

نان خائیده چسپیده خشک شده که آب بسبب آن در تحت آن نمیرسد پس وضو و غسل او جائز نیست و در توضیح
بمسئله حنا گفته که اگر از جرم حنا یا گل و چرک بر بدن متوضی ماند بسبب ضرورت وضو درست باشد
و فتوی همین است و اگر در پای کسی شگاف باشد و پیه و مرهم دران نهد اگر ایصال آب ضرر نکند
غسل جائز نباشد و اگر ضرر کند جائز باشد و همچنین در ناف آب رسانیدن فرض است و همچنین اینجا
با آب تا هنگام غسل فرض است اگرچه بر موضع استنجا نجاست حقیقة نباشد و همچنین تخلیل انگشتان در غسل و وضو
فرض است اگر انگشتان چنان پیوسته باشند که آب در آنها بلا تخلیل نرسد و اگر انگشتان پیوسته نباشند
بلکه کشاده باشند پس تخلیل در آنها سنت است و همچنین التقاء ظاهر جلد و تر کردن موی فرض است
زیرا که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که تر کنید موی‌ها را و پاک کنید بشره را الاصح تر کنید موی‌ها را
یعنی بخوب طرح بشوئید که آب در زیر موی‌ها برسد و اگر زیر موی آب نخواهد رسید بدن پاک نخواهد شد
و پاک کنید بدن را یعنی بخوب طرح چرک و غیره تن دفع کنید و اگر جای گل خواه آرد خواه موم خشک
چسپیده ماند و زیر آن آب نرسد جنابت رفع نخواهد شد فقط و فرمود صلی الله علیه و سلم بدرستیکه
زیر هر یک مو جنابت است و بروایتی نجاست است که اگر چیزی از بدن نا سل باقی ماند و آب در آن نرسد
از جنابت بیرون نیامد اگرچه بدن قلیل باشد الاصح اگر بقدر سر سوزن بدن خشک خواهد ماند
جنابت رفع نخواهد شد زیرا که فرض استیعاب تمام بدن است و آن حاصل نشد فقط و نوشیدن آب
قائم مقام مضمضه میشود چون آب تمام دهن میرسد و اگر بفراموشی مضمضه ترک کرده نماز کرده
باز یاد کرد پس مضمضه کند و اعاده نماز [illegible] اما مسئلهای مشکل اینست که پیشتر از غسل و وضو
اما پا را نشوید اگر بر سنگ یا چوکی نباشد [illegible] نجاست یا دور کند بعد از ان [illegible]
ریزد باز بیرون آید و دور شود از مکانی که غسل [illegible] بشوید [illegible]
و اگر بر سنگ و چوب و غیره باشد پا نشوید و در آب تند برو [illegible] و بقیه نماند [illegible]

بار اول تمام اعضا را بمالد و غسل جای کند که کسی او را نه بیند و هنگام غسل کلام نیا نه کند
و مستحب است که بعد غسل بدن را بپارچه صاف کند و بعد پوشیدن لباس پایهای را بمالد و بشوید
و دو رکعت نفل بخواند و نیت در وضو و غسل شرط نیست تا آنکه جنب اگر غوطه خورد در آب جاری
یا در حوض کلان یا زیر شدن و یا بایستد در باران سخت و مضمضه کند و استنشاق نماید از جنابت
پاک شود یا خارج میشود و غسل یازده نوع میشود و پنج ازان فرض است یکی از حیض دوم از نفاس سوم از
اجتماع ختانین مع غیبوبت حشفه چهارم خروج منی بر وجه دفق و شهوت پنجم از احتلام اگر محتلم
منی یا مذی براید و چهار ازان سنت است یکی غسل روز جمعه دوم غسل عیدین سوم غسل روز عرفه
چهارم وقت احرام بستن و یکی ازان واجب است و آن غسل میت است که نماز بران جائز نیست قبل غسل یا تیمم
بوقت عدم وجدان آب و یکی ازان مستحب است و آن غسل کافر است هرگاه که اسلام آرد و خواندن قرآن
آیه آیه جنب و حائض و نفسا را جائز نیست و اگر کم از آیتی خواند یا فاتحه را بقصد دعا یا آیات که
مشابه دعا اند بنیت دعا خواند جائز است و بعضی گفته اند که مکروه است و بعضی گفته اند که مکروه نیست
و تسبیح و خواندن دعای قنوت مکروه نیست در ظاهر مذهب اصحاب ما و از محمد است رحمة الله علیه
که آن مکروه است و تهجی قرآن جنب و حائض و نفسا را مکروه نیست و همچنین او شان را تعلیم صبیان
حرفا حرفا مکروه نیست و تصحیح گویم که اگر کلمه کلمه تقطیع میان هر دو کلمه یا نصف آیت خواند
و قطع کند جائز باشد فقط و همچنین جنب و حائض و نفسا را کتابت قرآن جائز نیست و در جامع صغیر
قاضیخان آورده که جنب اگر کتابت قرآن و صحیفه بر زمین کند نزد ابو یوسف رح کراهتی و باکی نیست
و لمس مصحف قرآن بدون غلاف جنب و حائض و نفسا را جائز نیست و بغلاف جائز است و جائز
نیست ایشان را گرفتن درهمی که آیتی از قرآن بران نوشته باشد مگر بهمیان و همچنین مس مصحف محدث
را جائز نیست مگر بغلافی که متصل بان نباشد و اگر متصل باشد بدان محدث را اخذ و مس جائز نیست

الاصح چون جامه که بهر قرآن می باشد و غلاف که مهیا بهر چولی نامند اما خریطه که مشهور بجزدان است
برای گرفتن بهتر است از غلاف که بدان گرفتن مصحف مکروه نیست چراکه او تابع قرآن نیست و اگر کسی
قرآن را بآستین گرفت نزد محمد رح باکی نیست و نزد بعضی مشایخ رحمهم الله مکروه است زیراکه آن تبع
تابعست مس کننده و در جامع صغیر آورده که مصحف و لوح را بصبیان دادن باکی نیست و احوط آنست
که معلم محدث او را بآستین خود گرفته بصبیان داده باشند و محدث را مس تفسیر قرآن و کتب فقه
مکروه است و اگر بآستین خود بگیرد باکی نیست زیراکه بار بار حاجت باخذ او میشود و بظاهر روایت
محدث را خواندن لفظ قرآن مکروه نیست اما جنب چون دست و دهن خود بشوید جائز نیست
او را که مس قرآن کند و بخواند زیراکه جنابت باقی میماند و جنب را قرائت توریت و انجیل مکروه است
و جنب چون خواهد که چیزی خورد و نوشد باید که هر دو دست و دهن را بشوید پس بخورد و بنوشد
و نگاشتن قرآن بر مصلی و محراب مکروه است و انگشتری که در ان چیزی از قرآن نگاشته بود
در انگشت کرده به بیت الخلا رفتن مکروه است زیراکه در ان ترک تعظیم است و جنب و حائض و نفسا را
دخول مسجد برای جلوس بود یا برای عبور و مرور جائز نیست و شافعی رحمة الله علیه گفته که دخول
برای عبور جائز است و چون کسی در مسجد محتلم گردد اگر از کسی یا از چیزی خائف نبود تیمم کرده بیرون
آید و اگر خائف بود و تیمم کرده بنشیند لیکن نماز نگذارد و قرآن نخواند **فصل** در تیمم رکن و شرط است
که معرفت آن مصلی را ضرور است اما رکن آن دو ضربست یکی برای روی و دوم برای هر دو دست تا مع آرنج
و صورت تیمم بر وجه مسنون اینکه هر دو دست خود را بر زمین نهد باز بیفشاند آنها را الاصح صورت
افشاندن آنها بدین طریق است که بر جانب ابهام هر دو دست بر یکدیگر یکبار چنانچه از امام
رحمة الله علیه روایت است و دو بار چنانچه از ابی یوسف رحمه مرویست فقط و هر دو دست خود را
بمالد باز بار دیگر هر دو دست خود را بر زمین زند و بیفشاند آنها را [illegible]

ونقره اینکه طلا ونقره و زر سیم پیشتر از زمین و طلا و نقره در آتش میگدازند بخلاف سنگ وآنکه تیمم بخشت پخته

نزد ابی حنیفه رحمه الله جائز است مطلقا اعم ست از آنکه غبار آلوده بود یا نه ونزد محمد رحمه الله

جائز ست تیمم بدان چون غبار آلوده بود یا آنکه غبار بران افتاده باشد واگر تیمم کند بجامه و یا باید

طاهر باشد نموده الفصیح مثل بوریا و فرش و نمده فقط و یا آنکه باد وزید و بر روی و هر دو دست

کسی غبار افتاد پس او بنیت تیمم روی و هر دو دست خود را مالید نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه و محمد

رضی الله عنه تیمم روا باشد عام است از آنکه خاک دیگر یابد یا نه ونزد ابی یوسف رحمه الله اگر خاک دیگر یابد جائز

نبود واگر کسی بنمک تیمم کرد اگر آن نمک آبی بود جائز نباشد واگر جبلی باشد روا بود و در محیط

شمس الائمه سرخسی گفته رحمه الله که نزد من صحیح آنست که جائز نبود و شوره بمنزله نمک است

الفصیح اگر بران غلبه آب بود تیمم بدان جائز نبود واگر بران غلبه خاک بود تیمم بدان جائز باشد

بخلاف ابو یوسف رحمة الله علیه فقط و اسبیجابی در شرح خود گفته که تیمم بشوره جائز باشد مسافر

که بران باران بارید و پارچه و زمین او تر شد و خاک نمی یابد که تیمم کند و نه آب که وضو کند باید جامه

خود را بگل آلاید و خشک کند و بمالد و بدان تیمم کند و تیمم بگل جائز نیست و شمس الائمه حلوائی رحمه الله

گفت که تیمم بگل نکند اگر کرد جائز باشد و همچنین تیمم جائز است بگچ و کوزه و خم و کاشی رو

و دیوار که از کلوخ و خشت باشد اعم از آنکه بر آنها غبار باشد یا نه و تیمم جائز نیست بر کاسه که

قلعی کرده شده باشد بار زیر و اندرون و برون کاسه برابر است الفصیح یعنی بهر طرف که قلعی

خواهد بود تیمم بر آن جائز نخواهد شد و بهر طرف که نخواهد بود تیمم بران جائز است فقط مگر اینکه بران

کاسه قلعی کرده شده غبار باشد واگر تیمم کرد بر سفاله خاک خالص که چیزی از قسم [illegible]

و موی بدان نیامیخته اند جائز است الفصیح واگر در آن چیزی از قسم موی آمیخته باشند [illegible]

کرده باز زیست فقط واگر بخاکستر تیمم کرد جائز نباشد واگر بخاکستر بخاک آمیخته [illegible]

حوضیکه ده در ده باشد کبیر است بوقوع نجاست اگر اثر آن پیدا نشود نجس نمیگردد و اما حوضیکه
نجاست مرئیه بود یا غیر مرئیه و بعضی مشایخ عراق رحمهم الله گفته اند که نجس گردد و اگر نجاست بمقدار
حوض صغیر بود نجس میگردد و حوض صغیر پنج در پنج باشد و بعضی مشایخ بلخ رحمهم الله در آن فراخی
کرده اند و آن آب را حکم جاری فرموده اند برای آسانی خلائق و عموم بلوی و برین بسیاری مسائل
ساخته اند مثلا چون متوضی روی خود در حوض کبیر بشست و قطرها از آب مستعمل در آب افتاد باز
متوضی بار دیگر آب از موضع وقوع قبل تحریک برداشت پس وضوی او جائز میشود و بنا بقول ابی یوسف
گفته اند که استعمال آن آب قبل تحریک جائز نیست زیرا که نزد او رحمه الله تحریک شرط است و مشایخ بخارا
گفته اند که برای عموم بلوی جائز است و برین قیاس باید کرد که اگر مردمان صف صف از
حوض کبیر وضو کنند جائز باشد و در اجناس ناطفی آورده که اگر کسی از حوض کبیر غسل کند و دیگران
اگر از همانجا وضو کنند جائز باشد و وضو نمودن یا غسل کردن در حوض کبیر بکناره که پلیدی مردار
افتاده است کسی را جائز نیست و اصل در جواز و عدم جواز اینکه اگر نجاست مرئی باشد جائز نبود
مگر بعید از آن بقدر حوض صغیر و اگر نجاست غیر مرئی باشد مطلقا جائز باشد از فقیه ابی جعفر
رحمه الله مرویست که اگر متوضی وضو کرد در جائیکه بسیاری برآمده است و در آنجا آب مستعمل
آبجا جمع است که بعض آب بسبب تماس اصول بعضی به بعض آب می پیوندد و وضو جائز نبود و اگر
بعض آب به بعض آب نمی پیوندد جائز باشد اصح آنکه جائز نبود زیرا که استعمال آب مستعمل
و آنکه جائز میشود زیرا که آب مستعمل در آب کثیر هلاک و نیست میشود و فقط متصل بودن
اتصال آب را با آب منع نمیکند و همچنین اگر کسی وضو کرد با بیکه در آن [illegible] جائز باشد و
اگر وضو کرد در حوضیکه بر روی تمام آب آن چیزی پاره بسته است اگر آن چیزی پاره بحرکت آب متحرک
میشود وضو بدان آب جائز باشد اصح زیرا که تحرک چیزی پاره متحرک آب است که بعضی آب

بعض آب که تحت چغر پاره ست پیوسته است واگر چغر پاره بتحریک آب متحرک نشود پس آن آب
زانست فی الارض ست که مانست پیوستگی بعضی آب ابعض آب پس وضو بدان جائز نباشد چغر پاره
بفتح جیم فارسی و … غین منقوطه و رای مهمله و بای فارسی بالف کشیده و فتح رای مهمله و … یای زده
عدد و … در … آمده وآن چیزی باشد مانند ابریشم سبز که در آبهای ایستاده بهم رسد و بتازی طحلب
بضمتین و فتحه لام گویند و در هندی سوار بکسر سین گویند و بعضی کائی فقط و همچنین اگر کسی وضو کند
در حوضیکه آب آن منجمد شده است یا یخ رقیق که بتحریک می شکند وضو بدان جائز باشد و اگر انجماد
چنانست پاره پاره که بتحریک … نشکند وضو بدان جائز نیست و اگر انجماد قلیل
که بتحریک آب متحرک نشود و وضو بدان جائز باشد حوضیست که آب او بسته شد و در موضعی از آن سوراخ
شد که نجاست بدان افتاده یا سگ از آن سوراخ لیسید یا آبیکه در پایین سوراخ موجود ست
شخصی وضو کرد و نصیر بن یحیی و ابوبکر اسکاف رحمهما الله گفته اند که آب آن نجس شد زیرا که او
متصل است بجار و عبد الله بن مبارک و ابوحفص کبیر بخاری رحمهما الله گفتند که آن آب نجس نشود
اگر زیر آن یخ بسته آب ده در ده باشد اگرچه آب متصل بجار باشد و فتوی بر قول نصیر و ابی بکر است
رحمهما الله اند اگر آب زیر یخ بسته متصل نباشد وضو بدان جائز باشد بلا خلاف وآن حوض منجمد که
آبش جدا فرود از یخ بسته بود مثل حوض مسقف ست و اگر در یخ بسته سوراخ کرده شود و آب از آن
بر روی جمد برآید و سگ از آن آب بلیسد نزدیک عامه علما آن آب نجس گردد و همیشه نجس خواهد ماند
تا وقتیکه آب تقب کشیده نخواهد شد و اگر شخصی وضو کرده از سوراخ یخ بسته و از غساله او چیزی در آن
نیفتاده وضوی او جائز باشد علی کل حال اگر در سوراخ یخ بسته گوسپند افتاده و مرد اگر آب زیر یخ بسته
ده در ده است نجس نگردد … اگر … ده در ده است نجس گردد و اگر آب حوضی ده در ده بود
بعضی … و … در … یا مثل … بران نجاست افتاد نجس گردد و بعده اگر باز پر شد

واز ان حوض آب جاری گردد پس وضو بدان نهر جائز باشد و اگر جائی آب جمع شد شخصی از انجا
نهری کند و آبی را که دران بود جاری گردد و از ان وضو کردند ثم و ثم پس وضوی همه جائز باشد
اگر درمیان هر دو تن مسافت باشد اگرچه قلیل بود چنانچه در محیط ذکر یافت و در نوادر ابی معلی از
ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری ست حتی که اگر دست خود دران آب اندازد و دران
پلیدی بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
که مراد ابی یوسف حالت مخصوصه ست یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام و مردمان
پشت آب بهم گیرند یعنی درپی یکدیگر بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بهمه حال بر این است
الصحیح بر همه حال یعنی اغتراف پی درپی بود یا نه و اجرای آب از ناو وان بحوض بود یا نه آب
بمنزله آب جاریست فقط آیا انی یعنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق
کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند
و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس گردد و نزد صاحبین طاهر
و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان دستهای خود را دران داخل کنند نجس نگردد اگر بر دستهای ایشان
نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را دران افگند استحسانا وضو بدان آب کنند و اگر کنند
جائز باشد حوض حمام هرگاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد قدر آبیکه دران بود یکبار و اگر
متوضی بنیت مسح سر خود را یا خفین خود را در ظرف آب انداخت بالاتفاق مسح او جائز باشد و آب
نزد ابو یوسف رحمه الله مستعمل نگردد

فصل در بیان مسح موزه

مسح بر هر دو موزه جائز ست
بحدیث نبی صلی الله علیه وسلم از حدثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر دو موزه ها
را بر وضوی کامل الصحیح [illegible] حدث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود و معنی
این سخن آنست که اگر متوضی پایها شست و در موزه کرد و هیچ حدثی او را واقع نشد تا آنکه

نجس خواهد ماند و بعضی گفته اند که نجس شود اگر ماند حوضی که نجس است و دران نجاستی افتاده خشک شد
پس پر شد و هیچ ازان بیرون نگرده شد بعضی گفته که نجس است و بعضی گفته که نجس نیست بر عدم
نجس اکثر مشایخ بخارا رفته اند چنانچه در ذخیره ذکر یافته حوضی صغیر است که آب نجس شد پس
اگر آب از جانبی داخل شد و از جانبی خارج گشت نزد ابوبکر اعمش رحمه الله طاهر نمیشود تا وقتیکه
سه بار آب بقدر یکه دران بود بیرون نیفگنده شود مانند کاسه و غیر او گفته که طاهر نمیشود تا وقتیکه یکبار
بیرون نیفگنده شود آب بقدر یکه دران بود و ابوجعفر رحمه الله گفته که طاهر میشود و اگرچه بیرون
نیفگنده شود آب بقدر یکه در حوض بود و همین ست مختار صدر شهید رحمه الله حوضی ست صغیر که
آب اندران از جانبی داخل میشود و از جانبی خارج میگردد پس دران شخصی وضو کرد و غسالهٔ او
دران افتاد اگر حوض چهار در چهار ست یا کم ازان وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آنست که مستعمل دروی قرار
نمیگیرد بلکه گرد اگرد میگردد و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض زیاده از چهار در چهار
وضو جائز نباشد زیرا که آب مستعمل دران قرار میگیرد پس مانند آب جاری نیست پس وضو کردن جائز نیست
مگر در موضع دخول آب یا موضع خروج آب زیرا که آن جاریست و همچنین چشمه که پنج در پنج باشد و آب
ازان بیرون می آید پس اگر آب متحرک باشد از روی حرکت ظاهر بسبب تحرک پس آنکه
از جانب ینبوع می آید و خروج او از منفذ چشمه میخواهد باستعانت حرکت می رسد و وضو دران
جائز باشد التصحیح زیرا که ظاهر ست که بسبب اندفاع آب که از چشمه خارج میشود آب مستعمل قرار نگیرد
و اگر آب بدین صفت نبود وضو دران چشمه جائز نباشد فقط قاضی امام فخر الدین رحمه الله فرموده
که این تقدیر غیر لازم ست اگر معلوم شد که آب مستعمل و یکجا نشد بسبب کثرت قوت آب خارج شد
وضو دران حوض و چشمه جائز باشد والا فلا و فقیه میگوید لازم ست اگر [illegible] که قدر قطره
شد [illegible] و اگر [illegible] تیمم کند حوضی صغیر ست شخصی ازان [illegible]

و از ان حوض آب جاری کرد پس وضو بدان نهر جائز باشد و اگر جائی آب جمع شد و شخصی از انجا نهری کند و آبی را که دران بود جاری کرد و از ان وضو کردند ثم و ثم پس وضوی همه جائز باشد اگر درمیان هر دو تن مسافت باشد اگرچه قلیل بود چنانچه در محیط ذکر یافت و نوادر ابی معلی از ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزلهٔ آب جاری ست حتی که اگر دست خود دران آب اندازد و در او پلیدی بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که مراد ابی یوسف حالت مخصوص ست یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام و مردمان آب برگیرند و دیگر بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزلهٔ آب جاری ست بهمه حال برای ضرورت الصحیح بهمه حال یعنی اعتراف بدیلی و دیلی بود یا نه و اجرای آب از ناو وان بحوض بود یا نه آب بمنزلهٔ آب جاری ست فقط آیا آمی یعنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال بآب جاری الحاق کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس گردد و نزد صاحبین طاهر و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان دستهای خود را در آب داخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستهای ایشان نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در آب افگند استحسانا وضو بدان آب بکنند و اگر کنند جائز باشد حوض حمام هرگاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد قدر آبیکه دران بود یکبار و اگر متوضی به نیت مسح سر خود را یا خفین خود را در ظرف آب انداخت بالاتفاق مسح او جائز باشد و آب نزد ابو یوسف رحمه الله مستعمل نگردد

فصل در بیان مسح موزه

مسح بر هر دو موزه جائز ست بحدیث نبی صلی الله علیه وسلم از حدثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر دو موزه را بر وضوی کامل الصحیح آنست که حدث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود و معنی این سخن آنست که اگر متوضی پایها شسته در موزه کرد و پیش حدثی او را واقع نشد تا آنزمان

و شروع کرده شود از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق لقیاس اصل که شستن ست و فرض مسح
سه انگشتان ست از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود جائز باشد و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را نکشد جائز باشد لیکن درین
هر دو صورت خلاف سنت بود و کیفیت مسح مسنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر مقدم
خفین نهد و هر دو کف دست خود را دور دارد و اصابع هر دو دست خود را طرف ساق کشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان بنهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بسر انگشتان و درو از
بن انگشتان و کف را مسح جائز [illegible] اینکه آب متقاطر باشد و مستحب کردن مسح بباطن
کف و اگر مسح بر ظاهر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا بطرف پاشنه یا بر جوانب چلبیز
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرد و مسح کرد بر طوبتی که بعد وضو بر کفین باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس برطوبتیکه بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح نکرد و لیکن بلا نیت مسح بآب برا ماند در
گیاهی که آب تر بود چالش کرد یا بباران در آمد مسح را کفایت میکند و همچنین چون خفین او را باران
رسید کفایت میکند از مسح اگرچه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و در بعض روایات مسح را کفایت
نمیکند زیرا که مسح خلیفه غسل ست مانند تیمم و شخصی مسح کرد و آن مقیم بود پس مسافر شد قبل تمام شدن
یکروز و شب پس مسح کند تمام سه روز و شب و شخصی مسح کرد و آن مسافر بود پس مقیم شد دیده باید
که آن مسح یکروز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شوند خفین و شسته شوند
هر دو پای او و اگر مسح بر خفین کم از یکروز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد بدت یکروز و شب
و مسح خواهد کرد [illegible] اگر کسی [illegible] خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین باید
که بر موقین مسح کند و اگر بر خفین مسح کرد پس بر موقین پوشید باید که بر موقین مسح نکند

واگر بعد پوشیدن موزه ها پیش از پوشیدن جرموق حدث کرد باید که بر موزه ها مسح کند و اگر مسح

کرد بر جرموقین بعده یکی را از جرموقین کشید باید که جرموق دیگر را هم کشد و بر خفین مسح کند

الاصح و اگر خواهد بر یک جرموق که پوشیده و بر یک موزه که جرموقش کشیده است اعاده مسح کند

جائز نیست که قصر کند بر مسح منزوع بغیر اعاده مسح بر غیر منزوع فقط و مسح بر جرموقین شگافته جائز

اگرچه خفین آنها سلامت باشند و شگافته نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که دران شگاف بسیار

باشد که بسبب آن قدر سه انگشت پا دیده شود و اگر شگاف در موزه کم از سه انگشت بود مسح بران

جائز باشد و اگر شگاف در یک موزه در یک جا یا دو جا بقدر دو انگشت بود و در دیگر موزه

بقدر یک انگشت باشد مسح بران جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شگاف بقدر یک انگشت

و دو انگشت باشد جمع کرده شود و مسح جائز نبود و ظهور اصابع بکمالها شرط منع مسح نیست و اگر

انگشت که مقدار آن سه انگشت از غیر ابهام می باشد ظاهر شود مسح جائز بود فی الصحیح زیرا که مقدار

سه انگشت طولاً و عرضاً از انگشتان پا است و بنجا صرف یک انگشت است و خرق چون نزد اصابع

بود در انجا معتبر ظهور نفس اصابع است و اگر در موضع دیگر بود در انجا معتبر قدر اصغر انگشتان است

فقط و اگر طول خرق زیاده از سه انگشت است و انچه کشاده شده است قدر آن اقل از سه است

جواز مسح را منع نمیکند و همچنین اگر دوخت موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب خف چیزی دیده نمیشود

مسح بران جائز باشد و اگر بعضی از قدمش در حالت رفتار دیده میشود و بحالت بر جای نهادن نه

مسح بران جائز نبود چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شگاف بر بالای شتالنگ یا پاینه بود جواز مسح

را منع نمیکند فی الصحیح زیرا که شرط در خف است که تا فوق کعب بپوشد فقط و اگر ماسح بیرون کردن

موزه ها را اراده کرد پس قدم را از موضع آن که درون موزه بود کشید و قدم به ساق موزه رسید

اگرچه از ساق بیرون نیامده است مسح او اجماعاً منتقض شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و بنابر این از ابی حنیفه مرویست که اگر اکثر پاشنه از پاشنهٔ موزه خارج شده باشد مسح او شکسته شود و در بعض روایات
آمده که اگر قدر سه انگشت در مقر قدم باقی باشد مسح او نمی شکند اما صحیح آنست زیرا که قدر محل فرض مسح
در خف باقیست فقط و همین است قول محمد رحمه الله و در روایتی بعضی مشائخ رحمهم الله همین
گرفته اند و در کافی گفته که اکثر مشائخ بر همین اند و در کتاب صلوة عبد الله زعفرانی آورده
که شخصی بر خفین مسح کرده بعد از آب در آمد اگر تمام یک قدم از دو قدم شسته شد مسح او باطل شد
شخصی پاشنهٔ خود را از پاشنهٔ موزه بر آورده مگر مقدم قدم او در موزه مانده یعنی در موضع مسح
ورنه صورت باید که مسح کند تا آنکه بر آمده باشد صدر قدمش از موزه تا ساق موزه و در بعضی جا
از فتاوی آمده است که اگر صدر قدم در موضع خود باشد اما پاشنه از پاشنهٔ موزه می آید و می در آید
مسح باطل نمیشود و همچنین اگر موزه کشاده است که چون قدم بر میدارد عقب بر شود حتی که پاشنه
تا ساق موزه بر می آید و چون قدم می نهد پاشنه بمقام خود میگردد مسح باطل نمیشود و از محمد
رحمه الله است موزه که دران شگاف کشاده است و استر او از پارچه یا غیر آن شگافته نیست
بلکه در موزه دوخته است مسح بران جائز باشد چنانچه در ذخیره مذکورست و مسح بر دستار و کلاه
و برقع و دستانه جائز نیست و بر جبیره مسح جائز باشد اگر چه آنرا بی وضو بسته باشد و اگر جبیره
بدون به شدن بیفتد مسح باطل نمیشود و اگر بسبب به شدن افتد مسح باطل میشود و اگر سقوط
جبیره در نماز بسبب به شدن باشد استیناف لازم میگردد نه بنا و مسح بر جبیره بر چند نوعست
اگر غسل ما تحت جبیره ضرر نکند بالاجماع غسل آن واجبست و اگر شستن ما تحت جبیره بآب سرد ضرر
میکند واجبست که بآب گرم شوید و اگر شستن او ضرر میکند و مسح ضرر نمیکند ما تحت جبیره را مسح کنند
و فوق جبیره مسح نکنند چنانکه در فتاوی قاضی خان مذکورست و مسح بر جبیره آنگاه جائزست
که در شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن بآب او را ضرر میکند

اما چون غسل قادر نبود لیکن بر مسح کردن بنفس خویش قادر است مسح بر جبیره و غیر ها او را جائز نباشد
و اگر مسح را زیر جبیره ترک کرد حال آنکه مسح او را ضرر نمیکند نزد ابی حنیفه رحمه الله جائز باشد
نه نزد ابو یوسف و محمد رحمهما الله تعالی و اما در مسح جبیره آیه جائز است بعضی شروح روایت است و بعضی گفته اند
که چون مسح بر اکثر جبیره کرد جائز باشد و اگر مسح بر نصف خواه اقل بود روا نباشد و در مسح جبیره
مرة واحدة کفایت میکند بر روایت صحیحه و اگر در مقام غسل جراحت باشد و در تحت جمیع جبیره
جراحت نیست پس مسح را بر تمام جبیره مسح جائز باشد بسبب اتباع موضع جراحت و اگر شخصی است که
پای از هر دو پایش مقطوع است از کعب یا کم از آن پس بر موضع قطع است شستن و فرض است که
موضع قطع و پای صحیح را شست و خفین پوشید نزد کرده شود و درین که اگر از پشت قدم مقدار سه
انگشت یا زیاده از آن باقی باشد مسح کرده شود و بر خفین الا هر دو پای شسته شود نه زیرا که شستن
موضع مقطوع واجب است و اگر انگشتان پا مقطوع باشد و چیزی از موزه او خالی باشد از قدم مسح بر موزه
کند اگر مسح مقدار سه انگشتان بر موزه که بر مغسول پوشیده است واقع بود مسح جائز باشد و الا فلا
الصحیح یعنی اگر مسح مقدار سه انگشت بر موزه که در آن قدم نیست واقع شده روا نباشد
فقط و همچنین اگر کسی موزه واسع پوشیده و چیزی از قدم او خالی مانده حکم مسح او بتفصیل مذکور
مروی وضو کرد و مسح بر جبیره کرد و موزه پاپوشید بعده پیش از به شدن حدث کرد پس وضو ساخت
باید که مسح بر جبیره و خفین کند و اگر بعد از به شدن حدث کرد باید که مسح نکند زیرا که او خفین را بر
طهارت ناقصه پوشیده است چنانکه در شرح اسبیجابی مذکور است تأمل و اگر در پای او کفتگی بود
یا در دست او کفیدگی بود و در آن دوا یا پیه کرده باشد بطوریکه آب بر آن میگذرد روا او را مسح کفایت
میکند الصحیح اگر ایصال آب او را ضرر نمی کند آب برساند و الا وضو جائز نباشد و اگر ضرر میکند
پس امرار آب بر ظاهر آن کافیست کما صرحت فی الغسل فقط و اگر کفتگی بسیار است

واو از وضو نمودن عاجز است و بدست خود کردن نمی تواند خواه استگار را اعانت غیر است تا که او را
وضو بدهد پس اگر اعانت نطلبید و تیمم کند و نماز گزارد نماز او جائز باشد نزد ابی حنیفه رحمه الله
بخلاف ابی یوسف و محمد رحمهما الله تعالی و اگر کسی را نیافت که او را وضو بکناند نماز او بلا خلاف جائز
المسح بر جوارب نزد ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلدین باشند یا منعلین باشند و صاحبین رحمهما الله گفته اند
که مسح بر جوارب جائز باشد چون سخت و سطبر باشند و آب و خوی را نجو و نکشند و بر این است فتوی
و در توضیح گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نموده رحمة الله علیهما
و سخت و سطبر آنکه بی بستن بر پا خود بماند بغیر از آنکه او را بچیزی بندند و مسح بر موزه هایی که از نمد های
ترکی ساخته شوند جائز باشد التصحیح خف بضم خای معجمه و تشدید فاء موزه در اینست که در پا پوشند
و جرموق معرب سرموک است و آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بر آن پوشیده شود
و ساق آن کوتاه میباشد از ساق موزه و مجلد موزه باشد از جلد مثل ادیم و چرم که انگشتان
و کعبین را بپوشاند خواه تنها پوشند خواه بر خفین جورب جراب و آن چیزی معروف است
که ساخته میشود از پشم گوسپند مثل جامه هی پوشند مردمان برای دفع سرما منعل بسکون نون
جدایی باشد که در اسفل آن چرم بود مانند نعل فقط **فصل در بیان چیزهای که شکنند وضو**
هر چه از سبیلین خارج شود آن ناقض وضو است و اگر از پیش مرد خواه زن هوای که بوی بد
داشته باشد بر آید صحیح آنست که ناقض وضو نیست چنانچه در محیط است و زنیکه مسلک بول او براز
او یک شده باشد و حجاب میان قبل و دبر دور شده باشد از و اگر ریح بر آید وضو بر او
واجب نشود و احتیاطا و در جامع قاضی خان آمده که وضو کردن او را مستحب است چنین وضو
واجب است بشخصیکه از یکی سبیلین آن کرم خواه سنگ ریزه بر آید و اگر کرم از دهن یا از گوش
یا از جراحت بر آید ناقض وضو نشود و احوط اینکه وضو کند و چون حقنه داخل کرده شود

و باز بر آورده شود و اگر بدان رطوبتی نباشد ناقض وضو نیست و احوط آنکه وضو کند اگر چه
چیزی نیست که بدان وداد خریطه آدمی اندازند فقط و اگر شخصی در سوراخ ذکر خود پنبه
بیشتر باز آمد و عود نمود نزد ابی حنیفه رحمه الله بر آن وضو نیست خلاف حنابلین جهاد
بسبب خوف خروج بول کسی پنبه در سوراخ ذکر خود نهاد اگر پنبه در آن نهد بنشیند بول
از آن بیرون می آید پس او را باکی نیست و وضوی او نمی شکند تا آنکه بول بر پنبه ظاهر
نشود و اگر پنبه غائب شود پس برآرد و او را باید اگر مرطوب باشد وضوی او باطل
گردد و اگر طرف باطن پنبه تر بود و بظاهر پنبه تری نبود از نهوده وضو باطل نشود و همین
حکم است در پنبه که زن در فرج خود میدارد و هرگاه که افگنده شود اگر تر بود ناقض وضوست
و اگر خشک بود تحکمست از نیکه آن پنبه در فرج داخل بود یا در فرج خارج و اگر پنبه در فرج
خارج نهاده شده و داخل حشو شد وضوی او باطل گردد خواه نفوذ کند یا نکند و اگر در فرج
داخل داشته شد پس اگر تری نفوذ کند بطرف خارج حشو وضوی او باطل گردد و الا فلا و اما بیرون
که از غیر سبیلین برآید نزد شافعی طهارت را واجب میگرداند بر تفصیلی که نزدیک مذکور میشود بخلاف
شافعی رحمه الله مثل قی و خون و مانند آنها اما قی چون بپری دهن [illegible] وضو را باطل گرداند
اعم از آنکه طعام باشد یا خون یا آب و اگر بلغم بود نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله ناقض وضو نیست
اعم است از آنکه از سر فرود آید یا از شکم بالا رود و اگر در قی خون آید اگر سائل بود خواه از سر
فرود آمده باشد یا از شکم بالا رفته باشد ناقض وضوست اتفاقا و اگر بسته بود ناقض وضو نیست
مگر آنکه بپری دهن رسد و اگر خون از شکم صعود نماید اگر بسته باشد ناقض وضو نیست اتفاقا
مگر آنکه بپری دهن رسد و اگر سائل باشد بقول ابی حنیفه رحمه الله ناقض وضو باشد اگر چه
بپری دهن نرسد و نزدیک محمد رحمه الله ناقض وضو نیست تا وقتیکه بپری دهن نمی رسد و اگر

طعام را اندک اندک قی کند بطوریکه چون جمع کرده شود پری دهن رسد اگر بیک مجلس بود جمع کرده شود نزد ابی یوسف رحمه الله تو نقض وضو حکم کرده شود و محمد رحمه الله گفته که اگر اتحاد سبب بود جمع کرده شود و بنقض وضو حکم نموده آید والا فلا و بیان اتحاد سبب اینکه چون قی شد قبل سکون نفس از شوریدن دل و اضطراب اول بود اما خون و مانند آن اگر از بدن برآید چون از سر خستگی سیلان کند وضو شکست گردد والا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع کرده شده است از انجمله اینکه پوست آبله دور کرده شد و آب یا خون یا زرد آب ازان جاری شد اگر از سر جریح سیلان کرد وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد وضو باطل نشد و تفسیر سیلان اینکه تجاوز کند از سر جریح و اگر بسر خستگی بماند و تجاوز نکند سائل نباشد و بعضی گفته اند که چون خون بیاید و از مکان خروج خود تجاوز کرد بموضعیکه تطهیر آن در وضو یا غسل واجب یعنی اگر خون از طرف بینی یا گوش برآمد اگر سیلان کرد بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت وضو یا غسل واجب وضو باطل شد والا فلا الاصح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبه بینی و داخل صماخ شد و تجاوز نکرد وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم به پنبه گرفت باز برآمد باز به پنبه مسح کرد همچنین باید دید خاک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذاشته شدی و به پنبه گرفته نشدی و خاک انداخته نشدی سیلان میکرد و بنا بر آن وضو باطل گشت اگر سیلان نمیکرد و باقی است و اگر تف انداخت در تف و خون است اگر تف غالب است وضو باقی است اگر خون بر تف غالب است وضو باطل شد الاصح تف غالب است یعنی اقرب به سپیدی است و خون غالب است یعنی اقرب بسرخی است فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطا وضو کند الاصح یعنی در تف زردی بسیار است چون نارنجی فقط و اگر چیزی را گزید و بران اثر خون دید پس برو وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که او را مناسب است که آستین خود را یا انگشت

بران جاری شود اگر خون ورم آنرا بانگشت یا بدر وضوی او باطل گردد والا فلا و از محمد رحمه الله مروی
که فرمود چون در هر دو چشم کسی غرب بود و اشک از هر دو چشم او جاری باشد او را میگویم که برای
هر یک نماز وضو کرده باشد زیرا که بیشتر سهم از ینکه آنچه سیلان میکند زرد آب بود و پس صاحب
عذر باشد و در فتاوی ست که غرب در چشم بمنزله ریش ست الصحیح غرب بالفتحه علتی ست در گوشه
راه چشم بزرگ ست و در چشم که آب از آن همیشه روان باشد چون ناسور فقط لیکن صاحب ریشی
که آب یا خون از آن نمی ایستد و کسیکه سلس البول دارد و مستحاضه و کسیکه خون از بینی او همیشه
باید که بوقت هر نماز وضوی تازه ساخته باشد و بدان وضو تا تمام آن وقت فرض و نفل
هر آنچه خواهد خوانده باشد و چون وقت رفت وضوی آنها باطل باشد و اگر مستحاضه وقت
طلوع آفتاب وضو کرد پس طهارت او باقی ماند تا آنکه وقت ظهر رود نزد ابی حنیفه و محمد بخلاف
ابی یوسف و زفر رحمة الله علیهما و مجروح را می باید که ریش خود را ببندد تا که نجاست کم گردد
و اگر خون ریش زیاده از قدر درهم بجامه رسد شستن آن واجب شود بشرطیکه داند که اگر جامه را
شست پس بار دیگر قبل از فراغ نماز نجس نخواهد شد و چون داند که اگر جامه را شست باز
پیش از فراغ نماز ناپاک خواهد شد جائز ست که نشوید و همین مختار ست [illegible] اگر خون را
از خروج بند کند بدوائی پس [illegible] عذر بیرون [illegible] شود و لهذا فصد کننده صاحب عذر نیست
بخلاف حائض که پنبه در فرج دارد از حائض بودن خود بیرون نمی شود و مردیست که او را
چیچک برآمده و از آن آب یا زرد آب جاری شد پس وضو کرد و بعده از زخم دیگر که جاری نبود
جاری شد آن وضو باطل شد زیرا که چیچک ریشهای بسیار اند و برین ست مسئله منتخب
الصحیح چون خون از یک سوراخ بینی برآید و بدان صاحب عذر شد پس وضو کرد و بعده
از دیگر سوراخ بینی که بند بود خون سیلان کرد وضو باطل شد فقط و اگر هر دو سوراخ بینی

سیلان خون کرد پس آن نماز بمنزلهٔ یک نماز باشد و صاحب حدث دائم آنکه بر وی یک وقت تمام نماز
بگذرد که مگر که یافته میشود در آن وقت حدثی که محدث بدان مبتلاست الفصح ۵۵ این تعریف
صاحب عذر دائمی بعد تقرر است لیکن صاحب عذر ابتدائی کسیکه او را ممکن نباشد وضو کردن و نماز
گزاردن خالی از عذری که بدان مبتلا شده از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد
صاحب عذر درحالیکه خون بند بود و بعده سیلان کرد پس بر متوضی وضو لازم است چنانچه در
احکام مستحاضه دریافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب عذر را از عذر خارج شد اگر
شخصی مگسی را نشاند و از شکم آن مگس خون افتاد وضوی او نشکست اگر قطرهٔ خون چکید وضوی
او باطل شد و اگر کنه خون مکید و از خون پر شد اگر کبیر بود وضو بدان باطل شود و اگر صغیر بود
باطل نشود و اما زلو چون خون مکید تا آنکه پر شد از خون بحیثیتی که اگر افتد خون از عضو جاری
گردد وضو منقوض شود و اما مگس و پشه اگر خون مکید و از خون پر شد وضو منقوض نشود و خونیکه
او را قوت سیلان نیست مثلی که بسری یا دهن برسیده است هر گاه که حدث نیست نجس نیست
حتی که اگر بثوب رسد مانع جواز نماز نباشد اگرچه از حد گذشته باشد الفصح ۵۶ مثلا خون که حدث
نیست زیاده از قدر درهم شرعی بر ثوب افتاد و یا آنکه حدث نیست زیاده بر ربع ثوب افتاد و نماز
بدان ثوب جائز باشد زیرا که نجس نیست [illegible] افتد نجس نگرداند و همچنین ناقض
وضو خواب است اگر خواب کننده پهلوی خود را بر زمین نهاده باشد یا تکیه بر مرفقین کرده باشد
یا تکیه بر چیزی بطوری کرده باشد که اگر آن را کشند بیفتد و اگر در نماز بحالت قیام یا رکوع
یا قعود یا سجده خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که فرمود رسول صلی الله
علیه وسلم واجب نیست وضو بر کسیکه خفت نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجده رفته اگر
کسی خارج نماز بود و بهیأت ساجدین خفت پس در آن اختلاف ظاهر مذهب آنست که آن خواب

شکننده وضو نیست و اگر چهار زانو نشسته خواب کرد یا هر دو سرین بر پاشنه نهاده خفته یا شکم خود

بر هر دو ران نهاده نوم کرد درین چند صورتها وضو نمی شکند چنانچه محمد رحمه الله گفته است الا

ذکر آن فرموده و اگر با حتبا خواب کرد وضو لازم نشود و همچنین اگر متربع خفت وضو باطل نشود

و همچنین است اگر نائم سر خود را بر هر دو زانوی خود نهد و اگر نائم افتاد پس باید دید که بعد افتاده

بر زمین بیدار شده یا قبل آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد بر نائم وضو لازم گردد و اگر

قبل افتادن خبردار شد وضو لازم نگردد و اگر شخصی سوار شد بر دابه که پشت [illegible]

و آن دابه بالا میرفت یا بر زمین هموار میرفت و این سوار بر آن خفته [illegible] وضوی او

باطل نگردد و اگر دابه بفرود می آمد و سوار بر آن خفته میرفت وضوی سوار باطل گردد و اگر

سوار بر پالان یا زین بود و بهر دو حالت هبوط و صعود و نیز باستوا وضو باطل نگردد و همچنین است

ناقض وضو بیهوشی و دیوانگی اگرچه قلیل بود و همچنین مستی ناقض وضوست و حد مستی اینکه

مست مرد را از زن و آسمان را از زمین نشناسد و در محیط گفته شخصی که چون اندکی رفتار کند

در رفتارش تحرک غیر اختیاری یافته شود آن مست است و همچنین ناقض وضو قهقهه است نماز ذات

رکوع و سجود بود و بلکه از قهقهه وضو و نماز هر دو باطل شود [illegible] خواه عمدا بود

خواه سهوا و اگر قهقهه در نماز جنازه یا سجده تلاوت [illegible] وضو باطل نگردد و اگر

شخصی در نماز خفت بعده قهقهه کرد نماز فاسد شد و وضو باطل نگشت چنانچه در اصل [illegible]

و در محیط گفته که نماز و وضو هر دو فاسد شد و برین علامه متاخرین رفته اند و اگر امام قهقهه کرد

پس قوم در بن صورت بر ایشان وضو نیست و اگر کودکی در نماز قهقهه کرد وضوی او باطل نشود

اما تبسم ناقض وضو و نماز نیست و حد قهقهه العجمی گفته اند که از خنده کننده قاف ظاهر شود

و آنرا خود و همسایگان او بشنوند الصحیح مراد از ظهور قاف اینکه حروف از خنده ظاهر شوند

یا واز بکه خود بشنود و هم کسیکه نزد او دست بشنود فقط و بعضی گفته اند که دندان ظاهر شوند ضحک است از
قرایت نموده منع کند و بعضی گفته اند که وضوی او باطل نمیشود حتی که صوت خود بشنود و حد تبسم
آنکه نه خود بشنود و نه جیران او و در فتاوای خاقانیه و ذخیره آورده که تبسم نه وضو را باطل میکند
و نه نماز را و ضحک مفسد نماز است نه مفسد وضو نزد ما و حد ضحک آنکه خود بشنود و نه جیران او
و همچنین ناقض وضو هست مباشرت فاحشه نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله خلاف محمد رح
المقصود که مباشرت فاحشه آنکه شکم مرد با شکم یا پشت زن و ذکر مرد منتشر با فرج زن از طرف
قبل یا دبر برابر چسپیده و حجاب بس کند فقط اما مس کردن زن و خوردن چیزی که او را
آتش پخته باشد نزد ما ناقض وضو نیست خلاف شافعی رحمه الله و اگر بعد وضو موی یا ناخن را
یا ناخنها را دور کرد اعادهٔ وضو یا امرار آب بران لازم نیاید و اگر کسی را بوضوی خود یقین است و
در حدث شک برد وضو کردن لازم نیست و اگر بوضو شک بود و بحدث یقین باشد
وضو نمودن بران واجب است و اگر کسی در میان وضو کردن بشک افتد الصحیح یعنی در سر
بعضی اعضا شک کند که آیا او را شسته ام یا نه فقط واجب است بر او شستن چیزی که در آن
او را شک است و اگر بعد تمام وضو شک واقع شد پس التفات کرده نخواهد شد تا وقتی
بیقین ثابت نشود الصحیح یعنی اگر [illegible] فقط

فصل در بیان نجاست

نجاست بر دو نوع است نجاست غلیظه و نجاست خفیفه
اما نجاست غلیظه مانند پلیدی آدمی و بول و خون و شراب و همچنین گوه سگ و پیخال ماکیان
و گوشت خوک و جمیع اجزای او و گوشت جانوریکه خورده نمیشود و جلد او اگر باسم الله ذبح
کرده شده باشد اما چون ذبح کرده شد حیوانیکه گوشت او خورده نمیشود با اسم الله پس
اگر کسی گوشت او یا جلد او قبل از دباغت نماز ادا کرد نمازش جائز بود مگر جلد خوک و آدمی

که آن طاهر نمیشود واگرچه بسم الله ذبح کرده شده باشد. الصحیح باید دانست که جلد خوک بسبب نجس العین

بودن حصول طهارت نمی پذیرد و جلد آدمی را بسبب کرامت او شارع حکم طهارت نداده چه

اگر بطهارت جلد او حکم می شد پوست او گذاشته کار به استخوان میرسانیدندی فقط و جلد خنزیر اگر

و باغت یافت بروایت ظاهره که از اصحاب ماست رحمهم الله طاهر نمیشود و در بست عمل تمام مشائخ

رضی الله عنهم و ابی یوسف رحمه الله گفته که بدباغت طاهر میشود و بیع او جائز ست و اما سرگین

حیوان سم وار مثل اسپ و اشتر و خر و سرگین حیوان غیر سم وار نزد ابی حنیفه [illegible] نجس ست

بنجاست غلیظه و نزد صاحبین رحمهما الله نجس ست بنجاست خفیفه و [illegible] تا بول [illegible]

و پیخال ماکیان و بط و مرغابی را نجس بنجاست غلیظه گفته است اما نجاست خفیفه مانند پیشاب

حیوانیکه گوشت آن خورده میشود و پیخال مرغیکه گوشت او خورده نمیشود و گفت محمد رحمه الله

که هر دو طاهر اند اما پیشاب گربه بروایت ظاهره نجس ست بنجاست غلیظه اما پیخال مرغیکه

گوشت او خورده میشود سوای ماکیان و بط و مرغابی طاهر ست مانند کبوتر و گنجشک و غیر آن

و اگر در آب افتد آب پلید نگردد و اگر قلیل باشد برای عموم بلوی و همچنین پشک موش چون در روغن افتد

پلید نگردد و اگر پشک قلیل بود از جهت گرفتاری همه خلق و اگر بیضه از شکم ماکیان در آب یا در

شوربا افتد پلید نگردد و همچنین [illegible] از شکم [illegible] برآید یا شیر [illegible] چون از گوسفند

مرده برآورده شود و اما آب مستعمل نجس ست بنجاست غلیظه نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد ابی یوسف

نجس ست بنجاست خفیفه و نزد محمد رحمه الله طاهر غیر طهور ست و فتوی بر قول محمد ست رحمه الله

و اکثر مشائخ برین رفته اند و آب مستعمل آبیست که بدان حدث دور کرده شده باشد یا استعمال

کرده شده باشد در بدن بوجه قربت نه بوجه تبرد اعضا [illegible] و دیگ یا کاسه یا هر دو دست خود را

از آلودگی یا خمیر شسته آب مستعمل نگردد و اگر شسته باشد برای طعام پس آب مستعمل شد زیرا که

اذان و اقامت فرض است که مراد از اذان اقامت سنت است و هر پوستی خام چون دباغت کرده شده

پاک شود نماز بران و بدان جائز است و وضو هم بدان روا است مگر جلد خوک و آدمی و در

شرح اسبیجابی ذکر کرده که هر حیوانی که به بسم الله ذبح کرده شود جلد و گوشت و پیه و جمیع اجزا

او پاک شود مگر خنزیر و آدمی اعم است ازانکه گوشت آن حیوان بخورده باشند یا نه و جلد آدمی

بقدر ناخن اگر در آب افتد تمام آب پلید گردد و اگر صرف ناخن افتد آب پلید نگردد و در

خلاصه گفته که حیوانیکه پس خورده او نجس است گوشت و پیه و جلد او بذبح پاک نشود و از محمد

رحمه الله که جلد سگ بذبح پاک نگردد و رگ مرده و استخوان و شاخ و پر و موی و پشم

و سم او پاک است هرگاه که بران چربی نبود اما جلد فیل بذبح و دباغت پاک شود و استخوان

فیل پاک است فروختن او جائز باشد و انتفاع بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله انتفاع بدان

روا نیست که نجس العین است و بر روایتی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی نماز گذارد

و در گردن او حمائل بود که دران دندان شیر یا روباه یا سگ بود نماز او جائز باشد بخلاف

دندان آدمی و خوک و شیخ الامام اسبانکی در شرح خود گفته که پوستین چون از دار الحرب آورده شود

و دانسته شود که آن پوستین بچربی مردار است نماز بدان جائز نباشد تا وقتیکه شسته نشود و اگر

دانسته شود که آن پوستین بچیزی طاهر است نماز بدان جائز باشد اگرچه شسته نشود و اگر شک واقع

شود و دباغت آن که بچیز نجس و دباغت کرده شده یا بشیئی طاهر پس شستن او افضل است و دباغت

دو قسم است حقیقیه و حکمیه حقیقیه آنکه بشیئی طاهر دباغت کرده شود مثل مازو خواه شوره و مانند آنها

الصحیح چون ... و نمک و چهار بول فقط و اگر بعد دباغت حقیقیه بچرم آب رسید و آن

چرم دید نجاست عود نکند و اما حکمیه آن بیرون آوردن جلد است از فساد و آنکه خاک بدان اندازند

یا آنکه در آفتاب نهند یا آنکه در هوا آویزند اگر بعد دباغت حکمیه آنرا آب رسد و تر گردد درین از

ابی حنیفه دو روایت اند یکی آنکه نجاست عود کند و دیگر آنکه نجاست عود نمیکند و همین حکم است
جامه را اگر بدو منی رسید و او را مالید و همین حکم است زمین را اگر بدو نجاستی رسید خشک شد و
حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب فرو رفته باشد و باز آب آن عود کرده باشد التصحیح
و درین هر سه صورت دو روایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی عود نجاست است بروایتی عدم
آن و اصح در غیر منی عدم عود است و در منی عود فقط و در فتاوای قاضیخان است که اظهر در آب
چاه آنکه نجاست عود میکند و در محیط گفته که اظهر آنکه نجاست عود نمیکند فصل در بیان
مسائل چاه هرگاه که پلیدی در چاه افتد بر آورده شود و آبیکه در چاه باشد کشیده شود در که
طهارت چاه بود و اگر موش یا گنجشک یا مانند آنها در چاه افتد و مردار شود از بیست تا سی دلو
آب کشیده شود و دلو وسط معتبر است التصحیح آن اولیست که در ان چهار آثار از حب مستعمل
فقط و اگر در چاه کبوتر یا ماکیان یا گربه بمیرد از چهل دلو تا شصت دلو آب کشیده شود و اگر در چاه
گوسپند یا سگ یا آدمی بمیرد تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود چون سگ یا خوک
زنده از چاه بر آید اگرچه دهن او به آب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه بر آمده شوند
و دهن آنها به آب رسیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد آب نجس نگردد لیکن احتیاطا آن
آب وضو کرده نشود و اگر کرده شود جائز باشد و اگر پس خورده آنها مکروه باشد ده دلو آب
کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود هم تمام آب
کشیده شود چنانچه از ابی یوسف در فتاوای قاضیخان مرویست و اگر حیوانی در چاه
اماسیده یا ریزه ریزه شد تمام آب چاه کشیده شود خواه حیوان صغیر بود خواه کبیر و اگر در چاه موش مرده
یافته شود و معلوم نباشد که کی افتاد و اماسیده نیست نماز یک روز و شب اعاده کنند اگر از آب
آن چاه وضو کرده باشند و شوینده هر یک شیئی را که آب آن بدان رسیده باشد و اگر اماسیده

چاه بسبب ضرورت پلید نگردد و اگر جنبی در چاه افتاد یا برای طلب دلو در آن چاه را اند نیز و امام اعظم
آب نجس گردد و جنابت مردم بماند و بروایتی آید که از جنابت خارج میشود و اگر مضمضه و استنشاق
کرد بعده پلید میگرد و بنجاست آب مستعمل برین روایت و راخواندن قرآن جائز باشد و ابو یوسف رحمه الله
گفت که جنابت مردم باقی ست و آب طاهر ست و محمد فرمود که مردم هم پاک شد و آب هم طاهر
و این قیاس ست که اگر بر بدن او نجاست حقیقیه نباشد و اگر باشد باجماع آب نجس گردد و اگر در چاه یا ده
از یک موش افتاد تا چهار از بیست دلو تا سی دلو آب کشیده شود و اگر پنج موش در چاه افتادند
از چهل دلو تا پنجاه دلو آب کشیده شود تا نه موش و اگر ده موش در چاه افتادند تمام آب چاه کشیده شود
و اگر چاه چشمه دار است که کشیدن آبش ممکن نیست در تعیین مقدار آبیکه در آن چاه ست اختلاف
کرده اند که چگونه کرده آید بعضی گفته اند که چاهی بقدر عمق و عرض آب در پهلوی چاه چشمه دار بسازند
و از آن چاه آب کشیده تا در این چاه را پر کنند و بعضی گفته اند که آب بحکم دو کس عادل مبصر کشیده شود
تا آنکه ایشان حکم کنند که آب سابق کشیده شد و از محمد رحمه الله مرویست که دو صد دلو آب کشیده شود تا سه صد
دلو و برین ست فتوی الصحیح فرمود استاد العالم مطاع بنی آدم مولانا احمد علی چرا که [illegible]
بحکم اسد فیما نه که در چاه رسن افگنند و ببینند که چه قدر آب چاه چشمه دار است مثلاً اگر [illegible] ده دست آب
پس بکشند آب تا آنکه یک دست [illegible] کم شود [illegible] دلو میکرده باشد پس اگر یک دست آب [illegible] پنجاه دلو
کم شد شش صد دلو بکشند که چاه پاک گردد و چه عمق آب ده دست ست اگر یک دست آب به صد دلو کم شد سه دست
آب به شش صد دلو کم خواهد شد زیرا که چون شش را در صد ضرب کنند شش صد حاصل می شود
و هو المطلوب فقط و چون بیست دلو آب یا سی دلو آب بسبب افتادن [illegible] از چاه کشیده شود [illegible]
هم پاک میشوند و جانوریکه در آن خون سائل نیست اگر در آب میرد آب نجس نگردد و [illegible]
و مگس و زنبور و عقرب و همچنین مردن جانوریکه پیدائش در آب ست آب را نجس نمیگرداند مانند ماهی و [illegible]

پنج پایه و اگر در غیر آب باشد روغن یا سرکه میرد دران اختلافست ماهی بلا خلاف نجس نگرداند
اما باخه اگر در شیره انگور و غیره میرد دران متاخرین اختلاف کرده اند نزد اکثر نجس میگرداند و بعضی
و شیخ خود گفته بنا بر یکه زیست ان در آبست و گوشت آن خورده نمیشود اگر در آب بسیار
حاصل شود و بگدازد نوشیدن آن آب مکروه باشد و اما ماریکه در خشکی میماند اگر در آب میرد آب نجس گردد
و همچنین است حکم ماریکه در آب میماند اگر بزرگ باشد

فصل در بیان پس خورده

پس خورده آدمی پاک است عمست از انکه مسلم باشد یا کافر یا جنب یا حائض یا محدث یا طاهر و پس خورده حیوانیکه
گوشت آن خورده میشود پاکست مثل شتر و گاو و گوسپند اما پس خورده اسپ از ابی حنیفه در روایتی
نجس آمده و بروایتی مشکوک و بروایتی مکروه و بروایتی پاک الاصح قول پاک بودن پس خورده اسپ است
... و نزد صاحبین پاکست بلا شک و همین بعضی مشایخ گرفته اند رحمهم الله و پس خورده سگ
و خوک و درندگان بهائم نجس است و پس خورده درندگان پرنده و پس خورده ساکن البیوت
مثل مار و کژدم و چلپاسه و موش و ناکیان سته و گربه مکروه است اگر گربه موش خورد و هماندم آب
نوشید آن آب نجس باشد و اگر ساعتی توقف کرد و دهن خود را بزبان لیسید پس آب نوشید آن
آب مکروه باشد و پس خورده خر و استر مشکوک است و عرق هر یک بمنزله پس خورده او اعتبار کرده شده اند
... استر نزد ابی حنیفه رحمه الله در روایتی پاکست و شیر ماده خر بروایتی طاهره
نجس است و از محمد رح مرویست که آن طاهر است اما خورده نمیشود و هو الصحیح و اگر از پس خورده مکروه
بجامه رسد مانع جواز نماز نیست اگرچه بسیار باشد و اگر از پس خورده مشکوک بجامه رسد آنهم مانع جواز
نماز نیست و از ابی یوسف رح که مانع جواز نمازست اگر بسیار باشد و صحیح آنست که شک در طهوریت او ست
نه در طهارت او و اگر پس خورده نجس بجامه رسد مانع جواز نماز باشد و اگر زائد بر قدر درهم بود و اصل
در منع جواز نماز آنست که نجاست غلیظه اگر بقدر درهم یا کم از ان باشد آن عفو است نزد ما مانع جواز نماز نیست

ونزد زفر و شافعی رحمهما الله مانع جواز نماز است اگرچه اقل باشد لیکن مناسب آنست که او را شوید اگرچه کم

درهم بود و اگر نجاست غلیظه کم از درهم بجامه رسید و در آن نشسته است باز قدری نجاست غلیظه بجامه رسید که اگر

کل نجاست جمع کرده میشود مجموعه آن زیاده از قدر درهم میشد بالاجماع مانع نماز بود و از ابی حنیفه

مرویست که اگر بجامه قطره خون رسد باید که او را بشوید الاصح گوییم که این زیاده تقوی [illegible]

بر آداب و دقائق آن فقط پس [illegible] که مانند عرض کف بود و فقیه ابو جعفر [illegible] گفته

نجاست ذات الجرم مانند پلیدی مردم بدرهم سنجیده شود و در نجاست رقیقه که جرم ندارد

مانند بول و شراب بسیط و عرض اندازه کرده آید و اگر روغن نجس بجامه رسید و آن وقت رسیدن

کم از درهم بوده پستر بسیط شد حتی که زیاده از درهم شد در این صورت بعضی گفته که معتبر وقت رسیدن

پس مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته که معتبر وقت نماز است و این گرفته اند و اگر جلد میت

روغن نجس رسید و در آن سرایت کرد یا کسی دست خود در روغن نجس انداخت یا [illegible] حنای نجس

رنگ کرد یا جامه برنگ نجس رنگ کرده شد بعده سه بار شسته شد هر یک جلد و دست و جامه پاک شد

و اگر اثر روغن در دست و جلد و اثر رنگ در رنگ جامه ماند آن معاف بود و همچنین اگر [illegible] جامه

پاک میگردد بشرطیکه شسته شود تا آنکه صاف شود و آب سفید از آن سیلان کند اگرچه [illegible]

و صابون شسته شود و آنچه [illegible] که در باب تطهیر از ابی یوسف منقول است که اگر

روغن نجس در ظرف کرده شود و آب بر آن ریخته شود و روغن بر روی آب آید بعده [illegible] و از

پستر همچنین سه بار کرده شود آنگاه حکم به طهارت روغن کرده شود و در ذخیره ذکر کرده که شخصی

هر دو پای خود در روغن مالید پس وضو کرد و غسل نمود و پای آن [illegible]

جامه [illegible] دارست که او را نجاست کم از درهم رسید [illegible] کرد پس نجس شد

نجاست باعتبار موضع عین زیاده از قدر درهم شد و آن مانع جواز نماز نیست و محمد رحمه الله [illegible]

ابی یوسف رحمه الله مانع جواز نماز نیست اگر جامهٔ تر نجس در جامهٔ پاک خشک پیچیده شود و تری جامهٔ تر نجس
جامهٔ پاک ظاهر شود لیکن جامهٔ پاک بطوری تر نگردد که چون آن جامهٔ پاک فشرده شود از آن چیزی
سیلان کند بلکه بطوری تر گردد که اگر فشرده شود چیزی از آن سیلان نکند و نه قطره زند
نجس نگردد علی الاصح و همچنین است حکم جامهٔ خشک چون بر زمین نجس تر گسترانیده شود و اگر شخصی
بر فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بجسم رسیده جسم نجس
نگردد و همچنین است چون شخصی هر دو پای خود شسته بر گلیم نجس چلمید و اگر بر زمین نجس چلمید و
زمین از تری هر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر نشده
نماز او جائز باشد اما چون زمین گل شد و بر هر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده
چشم شخصی [illegible] آمد و [illegible] اگر وه شد لیکن خم در گوشهٔ چشم گرد آمد واجب است او را که در ایصال آن
گوشهٔ چشم بلیغ کند اگر او را ضرر نرساند چنانکه واجب است تکلف کردن در ایصال آب بگوشهٔ چشم
الصحیح یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب بگوشهٔ چشم واجب است همچنان
تکلف [illegible] ایصال آب بطرف خم واجب است فقط اگر در گوش شخصی روغن بچکانند و روغن در دماغ
او [illegible] بیشتر از گوش او برآمد وضو بر آن واجب نگردد و همچنین اگر از بینی او برآمد وضو
بر او واجب نگردد و اگر از دهن برآمد بر او وضو واجب گردد و اگر در گوش شخصی وقت غسل
آب داخل شده بعده از بینی او خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برآمد وضو واجب گردد
اگر قرحه بشد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرحه بجلد متصل چسپیده ماند مگر طرفی که از آن
ریم بر می آید چسپیده [illegible] صاحب قرحه وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر چه آب تحت
[illegible] جلد نرسد الصحیح زیرا که ما تحت قرحه باطن است و آن مامور بغسل ظاهر است فقط و اگر
شخصی وضو کرد و بعده سر یا ریش خود را تراشید یا ناخنها را دور کرد امرار آب بر این اعضا واجب نیست

و آبیکه از دهان خوابیده سیلان میکند طاهرست و در محیط گفته هرگاه که آن آب خشک شود و اثری
از ان باقی ماند پس آن نجس است و در ملتقط گفته که آن طاهرست مگر آنگاه که دانسته شود که آن از شکم
بر آمده است اما نجاست خفیفه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده میشود پس آن نا متقدر است بکثیر فاحش
الاصح کثیر فاحش آنست که طبائع سلیمه یا طبیعت کسیکه بدان مبتلا شده است آنرا [illegible]
دانند فقط و از ابی حنیفه رحمه الله مرویست که آن مقدر است بیک بالشت طولا و عرضا و از محمد رحمه الله
مرویست که نجاست خفیفه معتبر بربع است پس اختلاف کردند مشائخ در کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که
مراد قائلین از ربع ربع [illegible] ثوبست اما شرط دوم آن طهارتست از نجاستها و واجبست
بر نماز گذارد دور کردن نجاست از بدن و جامه خود و از مکانیکه بران نماز میگزارد پس چنانکه
جائزست ازاله نجاست باب مطلق همچنان جائزست ازاله نجاست باب مقید و بهر مایع طاهر که ازاله
نجاست بآن ممکن باشد چون سرکه و آب [illegible] و همچنین ازاله نجاست جائزست بخاک و آتش
و این در جای چندست از انجمله چون کارد بخون آلوده شود یا سر گوسپند بخون آلوده گردد و
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کارد هر دو پاک شوند و همچنین چون خون
بکارد رسید و کارد بخاک مالیده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدن [illegible]
نجاست [illegible] نجاست را بخاک بمالد الاصح تخصیص مسافر است که نزد مسافر اگر چیزی
که بدان ازاله نجاست کرده می شود از مایع [illegible] باشد فقط و همچنین چون نجاست [illegible]
رسد از ابی یوسف است که چون بخاک یا بریگ بر سبیل مبالغه بمالد پاک گردد و فتوای مشایخ
بر همین است و در محیط گفته که اگر نجاست [illegible] باشد مانند بول یا شیر [illegible] آن [illegible]
واجبست تر باشد یا خشک شده باشد و قاضی امام ابو علی النسفی رحمه الله از شیخ امام ابی بکر محمد [illegible]

نقل میکند و که او میگفت چون نعل شخصی نجاست رقیقه رسید و او بر خاک یا ریگ چلید یا چیزی خاک
خواه ریگ بنعل چسپید و خشک شد و او بر زمین مالید نعل نزد ابی حنیفه رحمه الله پاک شود و همچنین ازاله
نجاست بحک و تراشیدن و مالیدن میشود اما حک و تراشیدن پس موزه است چون نجاست
غلیظ جرم دار رسید و خشک شد بحک و تراشیدن نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله پاک میشود
و در محیط گفته که محمد رحمه الله در ری هرگاه که عموم البلوی دید بقول شیخین رجوع کرده و چون حکم با
بول نشد سر موزن افقند آنرا در شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزیل نجاست در
منی است پس پارچه بمالیدن پاک میشود چون منی خشک شد و چون منی بعضوی رسید عضو
منی پاک میگردد بتراشیدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دارد بمالیدن پاک میشود و صحیح
و همچنین ازاله نجاست بلیسیدن میشود مثلا چون شراب بدست رسید و آنرا سه بار بدهن لیسید
دست پاک میشود چنانکه دهن با آب دهن پاک میگردد و اگر بجامه نجاست رسید پس آن یا مرئیست
یا نه اگر دیده میشود طهارت آن زوال عین است مگر آنکه زوال آن شاق بود و اگر دیده نمیشود بشویند
تا آنکه گمان غالب حاصل شود که جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شسته شد و بمبالغه فشلید
پاک شد و بعضی گفته که تا وقتیکه سه بار شسته نشود و بهر یک مرتبه فشلیده نشود پاک نگردد و فتوی
بهمین قول است و درین اختلاف مسائل چند بنا کرده اند از آنجمله آنست که مرویست از ابی یوسف که جنب
چون ازار در حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد
آب بر ازار ریخت حکم بطهارت ازار کرده میشود اگر چه ازار را نفشرده و در جای دیگر گفته که غاسل را
اعادهٔ آب بر ازار کفایت میکند و این بسیار حسن و احوط است و در منتقی هست که شرط افشردن بقول
ابی یوسف است و اگر بول بجامه رسید آنرا در نهر جاری یکمرتبه غوطه داد و افشرد پاک شد بقول
ابی یوسف بهر روایت غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و طاهر میشود و جامه بافشردن

وخوک درکان افتادند ونمک شدند یا پروث وغیره درچاه او فتاد وگل شد پس نجاست زایل شد
و پاک گشت نزد محمد بخلاف ابی یوسف حتی که اگر نمک خورده شود ونماز بران خاکستر گذارده شود
جائز باشد الصحیح ونزد ابی یوسف حرق عین نجاست پاک نمیگرداند بلکه خاکستر نجس میماند فقط
وفتوی بر قول محمد رحمه است واگر آن خاکستر در آب افتد صحیح آنست که آن آب نجس نگردد الفتح
واین صحت نیست مگر بر قول ابی یوسف رحمه الله فقط وهمچنین خشت پخته که از زمین جدا باشد
چون نجس گردد در ظاهر روایت شستن سه بار وخشک نمودن بهر مرتبه پاک میشود وخری آب بول کرد
واز ان رشاش بثوب شخصی رسید پس آن رشاش مانع جواز نماز نیست تا یقین ندانند که آن رشح بول است
ودر فتاوی قاضیخان ست که اگر خری در آب استاده بول کرد ورشاش اکثر از قدر درهم بر جامه رسید
مانع جواز نماز باشد واز محمد بن فضل است که چون دو پای اسپ نجاست مثل سرگین بود وان اسپ
در آمد واز ان رشاش بر جامه رسید نه جامه نجس شد عام است از انکه آب ایستاده بود ویا جاری مگر آنکه در پای
اسپ نجاست نباشد مضا لقه ندارد ومضر نیست و پرسیده شد ابو نصر از حال کسیکه جامه را می شوید
واز آب غسل او یا عرق او بران رسید گفت در امضرتی نمیرساند واگر دابه در بول یا روث غلطید
غلطید گفت چون خشک شد وافشاند واثر نجاست رفت باکی نیست ضرری نمیرساند ودر ذخیره
گفته که اگر سنگی آلوده پلیدی مردم در آب جاری انداخته شود واز ان قطرات برخیزد وبجامه کسی برسد
وان چکره یا زیاده از قدر درهم باشد ابو بکر گفت که شستن آن جامه احب است مگر اینکه در جامه نجاست
ظاهر شود و نصیر گفته که شستن آن جامه بر صنا جامه احب است وقول ابی بکر اصح است واگر کسی نماز گزارد بجالیکه با خود
موی انسان زیاده از قدر درهم میداشت نماز او جائز باشد واکثر مشایخ کرام برین روایت اگرفته اند مثل فقیه
ابو جعفر وابو القاسم وغیرهما وهو الصحیح واز ابی حنیفه روایت است که نماز جائز نباشد واین نصیر گرفته است وحکم ناخن انسان مثل
حکم موی او ست الصحیح هندی انشو ارجگالست وحکم آن مثل سرگین زاغ است که آن متصل

میباشد فقط و حکم نشخوار هر حیوان مثل حکم پس افگنده است و حکم لعاب هر حیوان مثل حکم بول اوست چون جلد انسان در آب قلیل افتد اگر بقدر ناخن باشد آب را نجس گرداند و اگر کم از ناخن باشد معافست و در روندان انسان اختلافست و صحیح انست که آن طاهرست در فتاوای ابقالی گفته که قطعه جلد سگ اگر بسبب جراحت در سر شلا چسپانیده باید که اعادهٔ نمازی کند که بدان خوانده باشد بشرطیکه آن زیاده از قدر درهم بوده باشد و اگر کسی نماز خواند و با خود گربه یا مار یا مانند آنها میداشت نماز او جائز باشد بخلاف بچه سگ و اگر گربه کف کسی لیسید مکروهست اینکه بگذارد گربه را که لیسیده باشد زیراکه ریق آن مکروهست همچنین خوردن مابقی خوردهٔ گربه مکروه و در موضع دیگر ذکر یافته که اگر عضوی از انسان لیسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد و شستن آن اولی ست و در ذخیره آورده که اگر نجاست بجای استنجا زیاده اندر درهم بود و لیسه کلوخ موضع استنجا را پاک کرد و بآب نه شست فقیه ابو اللیث در فتاوای خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی بآب استنجا کرد و از ان کس ریح برآمد پیش از انکه موضع استنجا خشک شده باشد آیا نجس میشود از سبب این جا ئیکه بران باد میگذرد یا نه درین باب مشایخ اختلاف کرده اند اصح انست که نجس نمیگردد و همچنین اگر باد بر نجاست گذشت و بجامه تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامه تر پوشید از ان باد بود از صاد رشد باصح روایت زیر جامه نجس نگردد و اگر بخار خلاجای یا طویله بر جاست وسیع بر آخ یابد یا بچه بابد بسته شد بعده گداخته بر جامه رسیده جامه ناپاک شد سگیست که بر گل تر مشی کرد بعده شخصی قدم خود بران گل بجای قدم سگ نهاد قدمش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر سگی بر برف چلید و برف تر بود نجس گردد و اگر جامد بود طاهرست چون سگ عضو یا جامه کسی گیرد اگر در ان تری لعاب ظاهر نشود نجس نگردد و اعمست از انکه کلب لاعب بود یا غضبان اگر سگی چیزی از خوشه انگور خورد پس چیزی که دهن سگ بدان رسیده باشد بشرط بار شسته شود

بعد از خورده شود و بعد خشک شدن خوشه نیز همچنین کرده شود و اگر کسی انگور را فشرد و خون
از پای او برآمد و در افشرده جاری شد و آن افشرده سیلان کرد و اثر خون بی تمام شد پس عصیر
ناپاک نشود و بقول ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله چنانچه در بحث آب جاری محیط ذکر یافت
اگر شخصی به آب مشکوک یا آب مکروه وضو کرد و بعده آبی یافت که خالص از شک و کراهت است
پس لازم نشود شستن اعضائیکه آب مشکوک و مکروه بدان رسیده باشد اما خون سائل که
بگوشت ملتزق باشد نجس نیست و خونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس نیست و در محیط آورده
که طحال یا دل چون شگافته شد و خون از آن برآمد که سائل نیست پس نجاست آن معتبر نیست و در
ملتقط است اگر شخصی نماز خواند بجائیکه شهیدی را بر سید است و شهید بخون آلوده است نماز او جائز باشد
و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را برداشته نماز خواند و جامهٔ آن طفل نجس بود نماز آن زن جائز باشد
و اگر روده های گوسپند مرده صاف کرده و بدان نماز خوانده جائز باشد و اگر زنی با نافهٔ مشک نماز
خوانده نماز او جائز باشد مشک حلال است خوردن آن درست است لیکن نماز گذارد و با خود طفل مرده
میدارد و اگر وقت ولادت طفل آواز برنیاورده بود نماز آن فاسد شد و همچنین است اگر مرده ولادت
آواز برآورده لیکن غسل نداده شده است و اگر آواز وقت ولادت برآورده و غسل داده شده
پس نماز آن زن جائز باشد و در نوادر ابی وفا آورده که یعقوب گفته که هر جا بر نوع حشر بر نماز
درست باشد اما کسیکه چنین کرده البته بد کرده و ابوحنیفه و محمد رحمهما الله فرموده اند که نماز او
درست نیست و آن باعث طاهر نشود و اگر شخصی نماز گذارد و بیضهٔ که زرد آن خون شده بود
با خود میدارد نماز جائز باشد و اگر شخصی نماز گزارد و با خود شیشه میداشت که در آن بول بود
نمازش جائز نباشد شخصی بر جامه نشسته نماز گذارد پس هر گاه نشسته است بر آورده در آن بستی
مرده خشک یافته اگر در جامه سوراخی یا شکستگی باشد نماز سه روز و شب اعاده کرده شود و الا

که بدان خوانده باشد اعاده نماید و اگر کسی آب نیابد که ازالهٔ نجاست نماید با نجاست نماز خواند
و اعاده ننماید یعنی اگر بر بدن مصلی نجاست باشد و آن مسافر بوده و با آن آب نبود یا آنکه آب بسیار دارد
لیکن از تشنگی می ترسد پس او را ازالهٔ آن نجاست لازم نیست و جائز است او را که بدان نجاست
ادای نماز کند و اگر نجاست در جامه باشد و مصلی را غیر آن جامه چیزی نیست که بدان ستر عورت کند
پس اگر جامه اقل از ربع طاهر است نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله مصلی مخیر است خواهد بدان جامه
نماز خواند خواهد عریان نماز خواند اگر ربع جامه طاهر باشد و سه ربع نجس عریان نماز خواندن جائز نباشد
بلکه بدان جامه نماز خواند بلا خلاف نزد محمد رح هر دو وجه نماز بدان خواند و اگر عریان نماز خواند
نشسته نماز ادا کند و برکوع و سجود اشارت بسر نماید و سجود را اخفض از رکوع کند چنانکه در نماز
مریض مذکور است و اگر عریانی چند جدا جدا تنها نماز میخوانند پس اگر خواهند که نماز بجماعت
ادا کنند باید که امام شان بمیان شان استد و اگر عریانی نماز خواند و قعده کند پس بعضی گفته اند
که چنانچه قعدهٔ نماز نماید و در ذخیره گفته که بنشیند و هر دو پای را سوی قبله دراز کند و هر دو دست
خود را بر عورت غلیظه خود نهد و این است زانکه نماز بر فور میخوانده باشد یا شب تار یا در خانه
یا در دشت و هو الصحیح و اگر استاده نماز خواند هم جائز باشد اما اول افضل است و اگر بر چیزی نجس بر
ایستاد و نماز کرد جائز نباشد و اگر بر جامهٔ مبطن که در استرا و پلیدی مردم بود کسی نماز کرد پس
اگر آن جامه مبطن دوخته بود نماز او جائز نباشد و اگر دوخته نبود نماز او جائز باشد و اگر بر شیء
نجس سجده کرده نماز او فاسد شد و ابو یوسف گفت که هرگاه دانست که سجده بر شیء نجس
کرده است و بماند هم اگر اعادهٔ سجده بر شیء طاهر کرده نماز او باطل نشده و اگر جای نهادن
هر دو قدم و هر دو زانوی مصلی پاک باشد و جای موضع پیشانی و بینی نجس بود ابی حنیفه گفته
که اگر بضرورت سجده بر بینی کند نماز او جائز باشد الاصح زیرا که موضع بینی اقل است از قدر درهم

فقط بخلاف صاحبین رحمهما الله تعالی و اگر موضع سینه نجس بود و باقی مواضع پاک باشند بلا اختلاف
نماز او جائز باشد و شمس الائمه سرخسی گفته که چون در موضع کفین و رکبتین نجاست بود نماز او جائز نباشد
و در عیون گفته که این روایت غیر مشهوره است و صحیح آنست که اگر نجاست در موضع رکبتین بود نماز او
جائز نباشد و اگر موضع قدمی نجس باشد نماز او جائز نباشد اگر پای را بر نجاست نهاد التصحیح
اگر قدمی که موضع آن نجس است بر آن ننهد نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یک قدم فرض است
نه وضع هر دو قدم فقط و اگر زیر هر یک قدم کم از قدر درهم نجاست باشد که اگر جمع کرده شود
زیاده از قدر درهم گردد مانع نماز باشد چنانکه نجاست در جامه و طاقین مانع است و اگر نجاست
در موضع سجود کم از درهم بود و زیر قدم نیز کم از درهم بود همچنین جمع کرده آید و اگر نماز بمکان طاهر شروع
کرد پس از آن هر دو قدم خود بر شیء نجس نقل کرد و بر آن استاد اگر درنگ بقدر رکنی در آن بکرد ادا
کرده شود جائز باشد و الا فلا و همچنین اگر کسی نعلین خود را در نماز بیرون آورد و بر آن پلیدی بود
مانع بود و اگر تا این بگیرد کن [illegible] اگر د نماز او فاسد شد اتفاقا و الا فلا و در فتاوای اهل سمرقند گفته که اگر
مصلی سجده کرده و جامه او بر شیء نجس افتاد نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد
و در اختلاف [illegible] یعقوب نام کتابیست گفته است که اگر نجاست بر باطن خشت خام یا پخته بود و
بر ظاهر آن استاده نماز خواند نماز او فاسد نشود و مثل آن اگر نجاست بر چوب بود و آنرا
چوب را گردانیده بر آن نماز گذارد پس اگر غلظت چوب قابل قطع باشد نماز بر آن جائز باشد و الا فلا
اگر زمینی نجاست رسید و بر آن نجاست گل خوابانیده فرش کرده شد پس بر آن نماز خوانده شد
نماز جائز باشد و حکم این مانند فرش کردن جامه نیست التصحیح زیرا که گل حائل صاحب [illegible] نماند
[illegible] بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود نماز بر آن جائز نشود فقط و اگر نجاست بخاک
پوشیده شده و گل بر آن نمالیده شده پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست آید یا [illegible]

نماز خواندن بران جائز نباشد و اگر خاک بسیار بود نماز خواندن بران جائز باشد و اگر نجاست بر
نمده بود و آن گردانیده شود و بران جانب که نجاست نیست نماز خوانده شود جائز باشد
و ابو یوسف گفته که جائز نباشد اگرچه غلیظ بود و همین ست قول مشائخ رحمهم الله و این مذهب
ابو حنیفه و محمد ست که در محیط مذکور ست و قول ابی یوسف رحمهما الله مختار ست و اگر مصلی بر تتی
نجس تر گسترده شده یا که مصلی بر زمین نجس تر نشسته یا جامه خشک طاهر را در جامه نجس تر
پیچیده پس تری در جامه خشک یا مصلی اثر کرده دیده شود و اگر بحالی رسیده که چون افشرده شود
آن جامه یا مصلی چیزی ازان بچکد نجس شود و الا فلا و شمس الائمه گفته که اگر چنان شده که
چون دست بران نهند تر شود نجس شود و این قول بقول اول نزدیک ست اما شرط سوم
ستر عورت ست و آن از مرد ما تحت ناف ست تا زانو و زانو هم عورت ست لیکن از غیر خود
نه از نفس خود و هو المختار و ابن شجاع از ابی حنیفه رح روایت کرده صریحا که چون جیب مصلی
کشاده باشد و ازان عورت خود را ببیند نماز او فاسد نشود و بعضی مشائخ پوشیدن شرمگاه را از نفس خود
نیز شرط گردانیده اند و آن روایت هشام ست از محمد رحمه الله حتی که گفته اند چون مصلی کشاده
جیب بود و کث اللحیه باشد بطوریکه ریش او جیب او را تمام بپوشیدن و اگر فته باشد نماز او
جائز باشد و اگر مصلی جیب کشاده دارد و ریش چنان نمیدارد که بدان جیب او بپوشد نماز او
جائز نباشد حتی که اگر در جیب خود دیده و عورت خود را دید نماز او فاسد شود و فتوای بعضی مشائخ
بر همین ست و اگر شخصی برهنه بخانه تاریک یا در شب تاریک نماز گذارد و او را جامه طاهر بود
و بر پوشیدن هم قادر ست نماز او بالاجماع جائز نباشد و تمام بدن زن آزاد عورت ست مگر
روی و هر دو کف او و در هر دو قدم اختلاف مشائخ ست و در محیط گفته که اصح آنست که قدمین
عورت نیست و در خلاصه گفته که صحیح آنست که انکشاف ربع قدم مانع جواز صلوة ست حکم

هر دو بازوی زن حره مثل حکم شکم آنست و بروایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمهما
آمده است که هر دو بازوی زن عورت نیست و اول اصح ست و اما در باب موی مسترسل فقیه ابو اللیث
گفته که اگر ربع موی آویخته آن ظاهر شوند نماز او باطل گردد و کذا فی القنیه و در خانیه گفته که
در فساد نماز انکشاف مویهای بالای هر دو گوش معتبر است نه انکشاف مویها که زیر [illegible]
باشند و هو الصحیح و خصیتان را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از آنها هر دو عضو علیحده اند الاصح
هر دو بعضی مجموعه آنها عضو واحد است فقط و همچنین در زانو مع ران اختلاف کرده اند بعضی گفته که
هر یک از آنها عضو علیحده اند و بعضی گفته که زانو مع ران یک عضو اند اگر کسی نماز خواند و هر دو
آینه زانوی او مکشوف باشد و ران پوشیده باشد نمازش جائز باشد زنی حره نماز کرد و ربع
او مکشوف بود اعاده نماز کند و اگر اقل از ربع باشد اعاده ننماید و ابو یوسف گفته که انکشاف کم از
نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف دو روایت اند در یکی مانع جواز
آمده و در دیگری نه و حکم موی آویخته و شکم و پشت او مانند حکم ساق ست الصحیح هر یکی ازین اعضا
اگر ربع منکشف شود مانع نماز باشد نزد طرفین نه نزد ابو یوسف رحمهم الله فقط اما حکم عورت
مغلظه که قبل و دبر ست در همین خلاف ست یعنی اگر ربع یکی از آنها منکشف شود نزد طرفین مانع نماز
بود نه نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته اما پستان زن مراهقه تابع سینه ست و پستان
زن کبیره عضو بنفسه علیحده است و در شرح شمس الائمه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک بود و تحت او
دیده شود و بدان ستر عورت حاصل نشود و نماز جائز نباشد و اگر کسی در قمیص نماز گذاشت و بر غیر قمیص
چیزی نیست و دیگری از زیر [illegible] عورت او را دید پس این معتبر نیست الصحیح یعنی این دیدن
و منع جواز نماز از پایه اعتبار ساقط است زیرا که ستر مامور حاصل ست فقط و در زیادات
گفته که اگر زنی نماز خواند بحالیکه قادر بر پوشیدن جامه نو بود و جامه کهنه که ... خیر بود

پوشیده پس چیزی از موی او و چیزی از ران او و چیزی از ساق او منکشف شد بحیثیتی که اگر جمع
انکشاف جمع کرده شود بربع ساق میرسد بدان جامه نمازش جائز نباشد و عورت کنیز همان عورت
مرد است و شکم و پشت کنیز نیز عورت است و ماسوای آن عورت نیست و مدبره و ام الولد و مکاتبه
نیز مثل کنیز است حکم اگر عضوی منکشف شد و بلا تامل پوشیده کرده شد پس این انکشاف به نماز
ضرری نمیرساند و اگر با انکشاف رکنی ادا کرده نمازش باطل شد و اگر با وجود انکشاف عضوی
رکنی ادا نکرده لیکن بقدری که دران رکنی ادا کرده میشد درنگ کرده و آن عضو را نپوشید نزد ابی یوسف
نماز او باطل شد خلاف محمد اگر نماز کننده در انبوه صف زنان افتاد یا پیش امام شد یا نجاستی
برداشت بعده انداخت پس حکم این بر خلاف مذکور است لیکن اصح یعنی بقدر ادای رکن
درنگ کرد و نمازش نزد ابی یوسف باطل شد فقط و اگر کسی چیزی نیابد که بدان عورتش را
بپوشد باید که نماز نشسته باشاره ادا سازد چنانچه پیش ازین ذکر کردیم اما شرط چهارم
استقبال قبله است پس کسیکه بحضرت کعبه بود فرض است بر وی که روی خود را مقابل عین کعبه کند
و کسیکه غایب باشد از کعبه پس بر و توجه بجهت کعبه فرض است و جرجانی رحمه الله گفته که بر غایب
نیز فرض است که روی خود را مقابل عین کعبه کند و فایده این اختلاف در نیت ظاهر میشود و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن حامد رحمه الله گفته که بر غایب نیت کعبه مع استقبال شرط نیست و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن فضل گفته که بر غایب نیت کعبه مع استقبال شرط است و بعضی مشایخ
میگویند که اگر مصلی در محراب نماز میخواند پس آنگاه قول حامدی معتبر است و اگر نماز در صحرا
میگذارد آنگاه قول فضلی مختار است و قبله اهل المشرق نزد ما مغرب باشد و در ابانی فتاوی
نوشته شد قبله در بلاد سمرقند ما بین مغربین است یعنی در مغرب شتا و مغرب صیف و اگر نماز گذار
بطرفی که خارج از مغربین باشد نمازش فاسد شد و اگر نماز گذار بیمار است که قدرت بر توجه ندارد

و با او کسی نیست که روی او را به قبله کرده دهد یا آنکه نماز گذارنده صحیح ست مگر اینکه از عهدهٔ او زند میسد
پس نماز را بهر جهتی که بران قادر باشد بگذارد و همچنین اگر کسی بقصد نماز فرض بر چارپایه و نفل
بدون عذر بر چارپایه گذارد پس باید که بخواند بهر طرفیکه چارپایه رود و اگر کسی قبله را گم کند
و کسی موجود نیست که از وی پرسد باید که اجتهاد کند و تحری نماید و نماز خواند و اگر بعد نماز
دانست که خطا کرد اعاده بروی نبود و اگر اندر نماز دانست که خطا کرده باید که طرف قبله گردد
و باقی نماز بران بنا کند اعم ست از آنکه قبله را در بیابان گم کرده باشد یا در شهر یا در شب
یا در روز التصحیح تحری تعیین مصلی ست جهتی را قبله در قصد خود بدلیل و امارت فقط اگر کسی
تحری کرد و بعد تحری آن جهت که تحری بران واقع شده بود ترک کرد و نماز بطرف غیر
تحری خوانده باید که اعادهٔ نماز کند اگرچه بقبله رسیده باشد و ابو یوسف رحمه الله گفته
که اگر بقبله رسیده باشد اعادهٔ نماز نکند اگر کسی بطرف غیر جهت قبله متعمداً نماز کرد و آن نماز در حقیقت
موافق افتاد ابوحنیفه فرموده که آن کافر باید شد و همچنین ست خواندن نماز بغیر طهارت
و همچنین ست خواندن نماز در جامهٔ نجس و مختار آنست که بخواندن نماز بی طهارت کافر شود
اما بسبب خواندن نماز طرف غیر قبله یا بسبب خواندن نماز در جامهٔ نجس کافر نشود چنانکه
در فتاوی مذکور شد و اگر کسی را قبله گم شد و تحری نکرد و نماز شروع کرد و بلا تحری خواند
نمازش درست نباشد و اگر اندر نماز دانست که بکعبه ایستاده است باید که نماز را از سر گیرد نزد
ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و ابی یوسف رحمه الله گفته که بنا کند و اگر بر کسی تمیز قبله مشتبه شد
و صاحب آن مکان در انجا حاضر بود از و نپرسیده و تحری کرده و نماز خوانده پس اگر بقبله
استاده شد نمازش جائز باشد و الا فلا و همچنین حال نابینا ست التصحیح اگر بطرفی استاده شود
از دیگران حاضر بودند از انها نپرسید و اگر بکعبه متوجه شده نمازش درست شد

نشده نمازش باطل روا نبود فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت بنا بینا خبر داده حتی که اعمی تحری کرده و نماز خوانده بعده بنا بینا خبر کرده شده که قبله بدان سمت که نماز کرده نیست اعاده نماز بروی نیاید و اگر کسی را به سمت قبله شک افتاد و تحری کرده و یک رکعت بطرفی خوانده که بدان تحری نموده باز اندر نماز شک افتاد و بجهتی دیگر تحری کرده رکعتی خوانده همچنین و همچنین حتی که چهار رکعات بچهار جهات بتحری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در خانیه مذکور شد و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کعبه است و وقت شروع نیت کعبه کرده نمازش جائز باشد و در خانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع نیت کرده که قبله او محراب مسجد است نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی الاصح مصلی بسبب نیت محراب از قبله معرض است پس اگرچه نیت قبله شرط نیست اما عدم نیت اعراض از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر مصلی که استقبال قبله بروی فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بدین تحویل فاسد نشده مگر این فعل مکروه باشد و اگر مصلی بگمان غالب دانست که حدث شده و روی خود از قبله برای وضو گردانیده پس قبل خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد نشده و اگر بعد خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد گشت بالاتفاق شرط پنجم وقت است اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نور است که در نواحی سما و اطراف آن منتشر میشود و بعد طلوع فجر اول که آن بیاض مستطیل است بجهت فوق پس بسبب طلوع فجر کاذب که عبارت از همان بیاض مستطیل است وقت عشا خارج نمیشود و وقت فجر داخل نمیگردد و در محیط گفته اما فجر کاذب آنست که نور در یک جانب بلند میشود و پستر لاشی میگردد و اما صبح صادق آنکه بیاض بناحیه ... منتشر گردد و لاشی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

وران مکروه است اختلاف کرده اند ابوبکر بن محمد بن فضل رحمه الله گفته که چون آفتاب طلوع کرده

پس تا وقتیکه انسان بر دیدن قرص قادر است آن وقت مکروه است نماز دران روا نیست و هرگاه

دیده نشود و از دیدنش و نظر کردنش عاجز شود نماز دران وقت خواندن روا باشد و محمد رحمه الله

در کتابی گفته که چون آفتاب قدر نیزه یا دو نیزه طلوع نموده نماز خواندن دران وقت روا بود

والا فلا چنانچه در خلاصه فتاوی گفته و اول وقت ظهر هنگام زوال شمس است بالاجماع و آخر وقت

آن هرگاه که سایه هر شی دو چند آن شی شود سوای سایه اصلی که وقت زوال می‌شود و صاحبین رحمهما

گفتند که چون سایه هر شی مثل آن گردد سوای سایه اصلی و اول وقت عصر بر قولین چون ظهر

میرود میگردد و آخر وقت عصر تا عدم غروب آفتاب است و اول وقت مغرب چون آفتاب

غروب میشود می آید و آخر وقت آن تا عدم غیبوبت شفق است و آن نزد ابی حنیفه سپیدیست

که در افق بعد سرخی میشود و صاحبین رحمهما گفته اند که آن نقش سرخی است و اول وقت عشا

چون شفق غائب میگردد می آید و آخر وقت آن تا وقتی است که فجر صادق طلوع نکند و اول وقت

نماز وتر وقت عشا است مگر اینکه مصلی مامور است بتقدیم عشا بر وتر حتی که اگر کسی بجامه نجس عشا خواند

پس بجامه دیگر وتر خواند بعده معلوم شد که جامه که بآن عشا خوانده بود نجس بود باید که اعاده

عشا کند نه اعاده وتر نزد ابی حنیفه بخلاف صاحبین رحمهما و در فجر نزد ما اسفار بجمیع ایام مستحب است

مگر بروز عید در مزدلفه و ابراد بظهر در گرما مستحب است و در سرما بتقدیم ظهر مستحب است و تاخیر عصر تا وقتی است

که آفتاب متغیر نگردد و تعجیل مغرب و تاخیر عشا تا ثلث شب مستحب است و بعده تا نصف شب مباح

و بعده تا طلوع فجر مکروه است اگر بغیر عذر بود و اما در وتر افضل اتصال است اگر بر بیدار شدن خود

اعتماد ندارد و اگر بر بیدار شدن خود اعتماد داشته باشد تا آخر شب تاخیر وتر کردن افضل است

و اگر روز ابر بود در فجر و ظهر و مغرب تاخیر مستحب است یعنی تعجیل نه نماید و در عصر و عشا بر روز ابر

لیکن تعجیل تاخیر که وقت اول از دست نرود و در یا نگرد و میشود

اما اوقاتیکه نماز دران‌ها مکروه ست پنج اند از انها سه اوقات چنان اند که فرض و نفل دران‌ها هم
مکروه هست یکی وقت برامدن آفتاب دوم وقت فرورفتن آن مگر دران وقت عصر روز
خواندن درست است سوم هنگام زوال و از ابو یوسف مرویست که بروز جمعه وقت زوال
نفل خواندن جائز است و باوقات ثلثه نماز جنازه خوانده نمیشود و نه سجدهٔ تلاوت کرده میشود
و نه سجدهٔ سهو و اگر صلوٰة مفروضه که قضا شده است دران اوقات خوانده شود
اعادهٔ آن کرده شود و اگر آیهٔ سجده را در اوقات مکروه خواند پس افضل آنست که دران
اوقات سجدهٔ تلاوت نکند و اگر سجدهٔ تلاوت کرده اعادهٔ آن نه کند
التصریح زیرا که اداکرد سجده را چنانکه واجب شده بود فقط و دو وقت‌اند انها چنان‌اند
که دران خواندن نفل مکروه ست نه خواندن فرض فائت و نماز جنازه و سجدهٔ تلاوت یکی بعد
نماز فجر ست تا طلوع آفتاب مگر سنت فجر دوم بعد نماز عصر ست تا غروب آفتاب و بعد غروب آفتاب نیز التصریح
یعنی میان غروب آفتاب و نماز مغرب نیز خواندن نفل مکروه ست فقط زیرا که تاخیر مغرب
میشود و همچنین مکروه ست خواندن نفل روز جمعه چون امام برای خطبه براید و وقت اقامت
التصریح سنت فجر خواندن مکروه نیست اگر داند که رکعت ثانیه یا تشهد خواهد یافت فقط
و اگر قبل برامدن امام برای خطبه در نماز نفل شروع کرد پس امام براید نماز را قطع نکند بلکه
بدو رکعت آنرا تمام نماید و همچنین مکروه ست خواندن نفل پیش از نماز عیدین و وقت خطبهٔ آنها
و وقت خطبهٔ کسوف و استسقا و اگر خواندن تطوع باوقات ثلثه شروع کرد پس قطع آن
افضل ست بعده قضای آن در وقت غیر مکروه نماید و اگر مصلی قطع نکرده بلکه ادا کرد اعاده
خواندنش لازم نیست و اگر نماز نفل بعد فرض فجر و قبل طلوع شمس یا بعد نماز عصر و قبل تغیر آفتاب
شروع کرده التصریح یعنی بوقت میانه هر دو صورت شروع کرده فقط پس آن نماز را

شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت مستحب شروع نموده پس آن را شکسته قضای
آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس درست نگردد و اگر سنت فجر را شکست پس
بعد خواندن نماز فجر قضا نکرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در
چار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده بعده ایستاده و دو رکعت
خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همین قول روایتی
از ابی حنیفه هم نیز آمده و بذخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده است
و حال آنکه بعد از ان ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو سنت فجر میشوند
و اگر شکسته خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق نمیشوند و هرگاه که آفتاب بقدر نیزه
یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز مباح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و مصلی باثنای نماز فجر بود
نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نشده اصح اگرچه
بحسب ظاهر حدیث ابوهریره رضه که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود مگر بموجب
قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود رجوع بحدیث می نمایند و اگر میان
دو حدیث تعارض واقع میشود رجوع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث
را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیث نهی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چرا که
آفتاب قبل از طلوع پیدا نشده میشود پس نماز بصفت کمال واجب میشود و هرگاه که بسبب
طلوع شمس در نماز نقصان آمد پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشد و اما
وقت عصر که دران آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب پرستان است
و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس بشرط با آن نقصان که بسبب غروب شد نماز فاسد
نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب شده بود یعنی ناقص فقط شرح

قعدهٔ اخیره است **فقط** و اگر نیت دو مکتوبه کرد پس نیت برای نمازی خواهد شد که وقت آن رسیده است

یعنی نیت دو نماز فرض کرد مثل ظهر و عصر

و اگر نیت دو فائته کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائته و وقتیه نموده برای فائته واقع

خواهد شد **التصحیح** مثلاً اگر کسی نیت دو فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت یکی رسیده و وقت

دیگری خارج نشده معاً بدین طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر میکنم پس نیت برای ظهر شده که وقتش

رسیده است و اگر نیت دو فائته مثلاً فجر و ظهر کرده پس بسبب ترجیح اولی بجهت سبق نیت برای اولی

خواهد شد اگرچه نیت کننده صاحب ترتیب نبوده و اگر نیت فائته و وقتیه معاً کرده مثلاً ظهر فوت

شده پس بوقت عصر نیت ظهر و عصر معاً کرده نیت برای نماز فائته خواهد شد اگر در وقت وسعت

خواهد بود **فقط** مگر اینکه در آخر وقت بود پس نیت آنگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج

نیت امامت نیست **التصحیح** اگر مردی نماز به نیت انفراد شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز

باشد **فقط** مگر در حق زنان **التصحیح** اگر زنان بکسی اقتدا کردند و او نیت امامت زنان یا امامت

اتباع عام نکرده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر **فقط** و اما مقتدی نیت اقتدا کند

و او را نیت فرض و تعیین کفایت نمیکند **التصحیح** بلکه مقتدی در نیت خویش محتاج به نیتین است

یکی نیت نماز است دیگری نیت متابعت است **فقط** و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و تعیین

نماز نکرد او را کفایت میکند و همین حکم است اگر گفت نویت ان اصلی مع الامام یعنی نیت خواندن

نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کرد و نیت اقتدا نکرده جائز نباشد و اگر نیت کرد که شروع

اگر گفت دل چنین باشد که نمازی که امام میگذارد همان نماز با اقتدا اش میگذارم و نماز هم یکی باشد

بنماز امام میکنم و در آن مشائخ اختلاف کرده اند اصح آنست که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمعه

کرده و نیت اقتدا نکرده نزد بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدیت بهذا الامام گفته

و در دل او نگذشته که امام کیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدیت بهذا الامام

گفته و گمان میداند که آن امام زید است پس یکایک عمرو معلوم شد صحیح باشد مگر چون اقتدیت بزید گفته

یعنی بزید اقتدا کرده هم گفته با نیت اقتدا بزید کرد و پس آن عمرو بود اقتدا صحیح نباشد الصحیح زیرا که
با نیت بر شخصی متعین کرده که آن امام نیست فقط و افضل است که نیت اقتدا کند بعد الله اکبر
گفتن امام تا که نماز گزار مقتدی شود چنانچه در محیط ذکر یافته و اگر کسی نیت اقتدا کرده وقتیکه امام
بموقف امامت استاده جائز باشد و اگر نیت شروع در نماز امام کرده و تکبیر گفت بگمان اینکه امام
قبل از شروع او شروع کرده و حال آنکه امام هنوز شروع نکرده بود و پس شروع او در نماز امام کفایت
میکند و اگر کسی سالها نماز خوانده و ما فایده از فریضه نشناسد اگر گمان کرده که تمام نماز فرض بود جائز
باشد و اگر کسی را در وقت ظهر شک بود و نیت ظهر کرده و ناگاه بتحقیق وقت خارج شد ظهر جائز باشد
بنابر اینکه فعل قضا به نیت ادا و فعل ادا به نیت قضا جائز باشد و همین مختار است چنانچه در محیط ذکر یافته
و اگر نیت فرض الیوم کرده بلا خلاف جائز باشد اگرچه خروج وقت اندازه الصحیح فرض الیوم
و قضیه و فائته هر دو محتمل است لیکن مناسب آنست که گفته شود که اگر نیت ظهر الیوم کرده بلا خلاف
جائز بود فقط و اگر کسی نماز ظهر خوانده و گفته که نیت این ظهر روز [illegible] پس ظاهر شد که این ظهر
روز چهارشنبه بود ظهر او جائز باشد و غلط در تعیین روز است در وقت تعیین روز شرط نیست اگر
شخصی در قضا نماز فائته که فرض بود شروع کرد و آن فائته را نماز روز شنبه گمان نموده به نیت
گزارد پس از گزاردن معلوم شد که صلوة فائته نماز یکشنبه بود نماز گزارده قضای نماز یکشنبه [illegible]
چرا که صلوة فائته معینه را به نیت غیر آن گزارده گویا فائته را قبل از یوم فوت قضا کرده [illegible]
و اگر در نمازیکه بر مصلی هست شروع کرده بگمان اینکه آن نماز یکشنبه هست ناگاه ظاهر شد که آن نماز
روز شنبه باشد صحیح باشد الصحیح زیرا که مصلی اضافت نماز بسوی وقت بعد وقت وجوب نماز کرده
فقط و مستحب است که نیت بقلب کند و بزبان گوید و اگر بدل نیت کرده و بزبان نگفته بلا خلاف
جائز باشد الصحیح گویم درین زمان که مشاغل بسیار اند و قلب پریشان میباشد ضرور است که

یا لا اله الا الله یا تبارک الله یا دیگر سوای مذکور از اسمای الهیه گفته نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله کفایت

میکند و اگر کسی باللهم شروع کرده یا صرف یا الله گفته افتتاح او صحیح باشد و اگر کسی چنین گفت اللهم ارزقنی یا استغفر الله یا اعوذ

بالله یا لا حول و لا قوة الا بالله یا ماشاء الله گفته شروع او صحیح نباشد و اگر کسی بسم الله گفته نزد ابی حنیفه شارع بود و در روایت ظاهره مذکور که

شارع نبود و اگر الله اکبر گفته شارع نباشد و اگر آن را اندر نماز گفته نمازش فاسد نشد زیرا که اکبار

اسم شیطان است الاصح گویم نمازش فاسد نشود چه تصور شارع اسم شیطان نیست گو باشباع الف

ظاهر شد و فقط و اگر کسی الله اکبر را بکاف ضعیف گفته دران بصری و کوفی اختلاف کرده اند اصح

آنست که شارع بود و اگر در الف الله مد داخل کرده چنانکه در قول حق تبارک و تعالی است ءالله

اذن لکم نمازش نزد اکثر فاسد شود و محمد بن مقاتل گفته که اگر میان مد و عدم آن امتیاز نمی کند نمازش

فاسد نشود و اگر کسی اقتدا بامام کرد و قبل ازان که امام از الله اکبر گفتن فارغ شود این الله اکبر گفتن

فارغ شد شارع نباشد و اگر گفت الله مگفتن امام الله و فارغ شد از گفتن خود اکبر قبل ازانکه امام اکبر

فراغت نماید شروع او ایضا جائز نباشد زیرا که مجموع شارع نمیشود الاصح فقط مگفتن الله یا بعض

گفتن اکبر با امام شروع واقع نمیشود بلکه مجموع الله اکبر گفتن با امام شارع میشود فقط و در صورت مذکوره

اگر نفس مجموعه واقع نمیشود و اگر مقتدی پیش از امام الله اکبر گفت باتفاق شارع بنماز امام نبود

و نه در نماز خود و بعضی گفته اند که در نماز خود شارع بود و کسیکه پیش از امام تکبیر گفته است اگر بعد الله اکبر

گفتن امام باز الله اکبر گوید یعنی دوباره الله اکبر گوید و نیت شروع و اقتدا با امام کند شارع بنماز امام بود

و بقول بعضی قاطع بود نمازی را که دران شارع شده بود الاصح یعنی اگر شروع او در نماز خود صحیح بود

پس قاطع باشد نمازی را که دران شروع کرده بود فقط و افضل نزد ابی حنیفه آنست که تکبیر مقتدی

با تکبیر امام برابر بود و یا تکبیر مقتدی بعد تکبیر امام بود و صاحبین رحمهما الله گفته که تکبیر مقتدی بعد

تکبیر امام افضل است و اگر مقتدی را شک افتاد دران که قبل تکبیر گفتن امام الله اکبر گفته یا بعد تکبیر

اگر کسی چون نمیتواند قیام لازم نگردد و او را لازم است که نماز نشسته بایما ادا نماید و اکثر مشایخ گفته اند که
درین صورت مختار است خواه نماز را استاده بایما خواند و خواه نشسته نماز را باشاره ادا نماید
که در گلوی او زخمی است که جاری میشود چون نماز برکوع و سجود میخواند پس افضل است او را که نماز را نشسته
بایما ادا نماید پیر است کلان که چون می استد بول وجاری میشود یا او را جراحتی است که وان میشود
و اگر نشیند جاری نمیشود باید که او نشسته نماز خواند و همچنین اگر سجده میکند بول او میرود یا باد
از و میرود و پس او را میباید که نماز نشسته بایما بخواند و همچنین اگر کسی حالی بود که چون نماز نشسته میخواند
بول او یا ریح او [illegible] نمیکند و اگر بر پشت خوابیده نماز میخواند سیلان نمیکند باید که بر پشت خوابیده
باشاره رکوع و سجود نماز را ادا نماید و اگر کسی بحالی بود که چون استاده نماز میخواند از قرائت ناتوان میشود
و سختی حال میکشد و اگر نشسته میخواند بر قرائت قادر میشود باید که نشسته نماز خواند و قرائت کند
و مراد از آن کسی که از قرائت ناتوان میشود چیزی قائم است که بسبب ایستادن رنجی اندرون [illegible] میشود
التصریح اما پیر فانی که چون می استد بعض قرائت قادر میشود و او را لازم است بمقدار قدرت تحریمه و استاده
بخواند و باقی را نشسته گذارد و همچنین اگر مریض حالی دارد که چون منفرد نماز میخواند قادر بر قیام
میشود و اگر با امام نماز میخواند قدرت بر قیام ندارد باید که با امام استاده نماز شروع کند بعده
بنشیند و چون وقت رکوع قریب رسد باشد رکوع کند و نشستن مریض را از اول نماز تا آخر آن
مانند نشستن تشهد بود و علیه الفتوی و در ذخیره است که زنی را سر پسر براید و او بفوت
وقت میترسد باید که وضو کند اگر قدرت دارد و الا تیمم کند و سر پسر خود را در دیگ یا در تغار نهد و نشسته
نماز برکوع و سجود کند و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد باشاره ادا نماید مردی است که هر دو دست او
شل شده و کسی با او نیست که او را وضو کناند یا تیمم پس روی و هر دو دست خود را بر دیوار بمسح کند
و نماز خواند [illegible] درین مسائل تامل کن [illegible] و اگر وه به بین که [illegible]

تاخیر نماز عذری یابی نه برای ترک آن حیله افسوس هست تارک نماز را هزار افسوس اگر صحیح اندکی
نماز خود استاده خواند و باثنای نماز مرض پیدا شد باید که نشسته نماز را تمام کند و رکوع و سجود
نماید اگر بران قادر بود و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد باشاره ادا نماید و اگر طاقت نشستن ندارد
بر پشت خوابیده بایما ادا نماید و اگر مریض اول نماز نشسته برکوع و سجود میکرد و بعده از مرض اندر
نماز صحت یافت باید که بنا بر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما
و محمد رحمه گفته که نماز را از سر گیرد و اگر مریض چیزی از نماز بایما خوانده بعده بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق از سر گیرد زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اصل قادر شد و نماز نفل نشسته بلا عذر
جایز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعده مانده شد پس اگر اعتماد بر عصا و تکیه بر دیوار کند
یا بنشیند او را باکی نیست و نماز نفل خواندن بر دابه بایما مسافر را جائز هست بالاتفاق و مقیم را
بیرون از شهر جائز بود نزد ابی حنیفه رحمه اما نماز فرض خواندن بر دابه بسبب اعذاری که در فصل تیمم ذکر
کردیم جائز بود و همچنین پیر کبیر که بر دابه سوار بود و بر نزول قادر نبود و زنی که محرمی با او نبود
هر دو بر دابه نماز گذارند و مصلی بر دابه ایما برکوع و سجود کند و سجده را پست تر از رکوع کند تا مثل
مصلی مریض که نشسته نماز بایما گزارد و اگر سجده چیزی کند که نزد او بر پشت دابه نهاده است یا بر زین
دابه نهاده است آن سجده جائز نبود زیرا که نماز بر دابه بایما مشروع است و اگر بر زین دابه نجاست باشد
مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است و اگر کسی فرض در کشتی نشسته بلا عذر خواند نزد ابی حنیفه
جائز بود و صاحبین رحمهما گفته که جائز نبود مگر بعذر الصحیح مانند دوران سر در قیام و مصلی را بباید
که در کشتی استقبال قبله را بر خود لازم گیرد بوقت افتتاح و نیز هرگاه که کشتی بگردد فقط سوم
از فرائض قرائت است و آن بر آوردن حروف صحیحه است بزبان بطوریکه نفس خود بشنود و اگر
خود نشنود قرائت نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حروف کرد جائز باشد اگرچه خود نشنود و شمس الائمه

اگر گفته که اصح آنست که جائز نباشد و فرض است قراءت در جمیع رکعات نفل و وتر و در فرض دو رکعات
از خواه اما در فرضی که چهار یا سه رکعات دارد پس قراءت در دو رکعت است و لیکن تعیین رکعات
التصحیح بر [illegible] در آنکه قراءت را در اولیین کند خواه با خریین خواه با اولی و ثالثه خواه اولی و رابعه
خواه ثانیه و ثالثه خواه ثانیه و رابعه و نزد شافعی رحمه الله بجمیع رکعات فرض قراءت فرض است و نزد
مالک در فرض باکثر رکعات است و نزد زفر رحمه الله در رکعت احده از فرض قراءت فرض است و نزد
بعضی قراءت فرض نیست بلکه مستحب است فقط و افضل خواندن با اولیین است و با خریین مخیر است اگر
خواهد خواند اگر خواهد تسبیح گوید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قراءت مفروضه خواندن یک
آیت است نزد ابی حنیفه رح اگرچه خرد بود مانند آیه کریمه ثم نظر و نزد صاحبین رحمهما الله سه آیت کوتاه
یا یک آیت دراز است و اگر کسی آیتی خوانده که آن یک کلمه است مانند مدهامتان یا یک حرف است
چون ق و ص و ن درین اختلاف مشایخ است و اصح آنست که جائز نیست و اگر کسی از آیتی طویله
مانند آیة الکرسی یا آیه مداینه چیزی در رکعتی و چیزی در رکعتی دیگر خوانده پس درین نیز اختلاف است
اصح بر قول ابی حنیفه رح آنست که جائز باشد و کسیکه جز یک آیت خواندن نمیداند و تکرار آن نزد ابی حنیفه رح
نیست و نزد صاحبین رحمهما الله تکرار آن آیت سه بار بر او لازم است فقط چهارم از فرائض
رکوع است و آن نگون کردن سر است برابر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی نگون کرد و با پشت برابر
نکرد و اگر اقرب برکوع بود جائز باشد و اگر اقرب بقیام باشد جائز نبود و شخصی کوزه پشت است که
کوزه پشتی او تا برکوع رسیده است باید که در رکوع سر خود را فرود کند در عیون فتاوی گفته که
اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس تنها رکوع کرده و دو سجده کرده
نمازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن بحالی که امام در سجده بود پس تنها رکوع
کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زیادت کم از رکعت مفسد نماز نیست

قعده اخیره

درسجده بزمین بنهد سجود او جائز بود و مختار همین است ششم از فرائض قعده اخیره است قدر
فرض مقدار خواندن تشهد است و ثمرهٔ فرضیت قعده درین مسائل ظاهر میشود اول شخصی نماز
ظهر و مانند آن پنج رکعت خوانده و بر سر چهارم ننشسته فرضیت نماز او باطل شده و تحویل آن
بنفل گشت پس باید که مصلی رکعت ششم بدان تضمین کند دوم چون مسافر در فائته اقتدا
بمقیم کرده اقتدای او صحیح نبود زیرا که قعده اولی در حق مسافر فرض بود و نه در حق مقیم پس
اقتدای مسافر بمقیم اقتدای مفترض است بمتنفل و آن نزد ما غیر جائز است سوم چون مصلی بعد
تمام نماز سجدهٔ تلاوت را یاد کرده و بسجدهٔ تلاوت عود کرد قعده زائل شد چنانکه مصلی بعد سجده
تلاوت نمودن قدر تشهد ننشیند نمازش فاسد میشود چهارم اگر مصلی در کل قعدهٔ اخیره خفت
پس هرگاه که بیدار شد فرض است برای آن قدر تشهد بنشیند اگر ننشست نمازش فاسد شد زیرا
افعال که در نماز اند بحالت نوم محسوب نشوند چنانکه اگر در نماز بحالت خواب قرات کرده
یا قیام نموده یا رکوع و سجود بحالت نوم نموده پس معتبر نخواهد شد و این مسئله کثیر الوقوع است خصوصاً
تراویح والناس عنها غافلون و از فرائض مختلف فیه یکی فرض بیرون آمدن است از نماز بفعل
نزد ابی حنیفه بخلاف صاحبین رحمهما حتی که مصلی اگر عمداً حدث کند بعد نشستن بقدر تشهد یا کلام
یا عملی کند که منافی نماز بود نمازش باتفاق تمام شود و اگر مصلی را بعد نشستن بقدر تشهد حدث
از خود آید نزد صاحبین رحمهما نمازش تمام شود و ابوحنیفه گفته که مصلی وضو کند و از نماز بیرون آید
و برین اصل دوازده مسائل مبنی شد یکی اینکه متیمم چون آب را بعد نشستن بقدر تشهد دید دوم
آنکه مصلی ماسح بود پس مدت مسح او گذشت سوم آنکه مصلی بعمل یسیر یکی را از خفین کشید چهارم
مصلی امی بود پس سورتی آموخت پنجم آنکه مصلی برهنه بود پس جامه یافت ششم آنکه مصلی قادر
بر رکوع و سجود نبود و آن را باشاره میگزارد پس بر رکوع و سجود قادر شد هفتم آنکه مصلی اندر قضا نماز یاد کرد

که بر وی نماز نیست قبل از این نماز و آن صاحب ترتیب است هشتم آنکه امام قاری را حدث شد و او امی را
خلیفه خود کرده نهم آنکه مصلی در نماز فجر بود که آفتاب برآمد دهم آنکه مصلی در نماز جمعه بود که وقت
عصر آمد یازدهم آنکه مصلی مسح بر جبیره میداشت که آن جبیره بسبب به شدن از جرح افتاد
دوازدهم آنکه مصلی صاحب عذر بود و عذر او منقطع شد پس در این همه دوازده مسائل نزد ابی حنیفه
نماز مصلی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که صنعت است از نماز خارج میشود و صاحبین
رحمهما گفته که نمازش تمام شد و هم از فرض مختلف فیه تعدیل ارکان است که نزد ابی یوسف
بلوجب ... و سوا که گذشته فرض است نزد طرفین رحمهما تعدیل ارکان از واجبات است
و سوای تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه است و تعیین قرارت است در دو رکعات اولیین
و اقتصار قرارت فاتحه است در هر دو رکعات اولیین بر مره واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره
و ضم کردن سوره یا آیات است با فاتحه در اولیین و بلند خواندن است جائیکه بلند باید خواند و آهسته
خواندن است جائیکه آهسته باید خواند و خواندن قنوت است در وتر و تشهد است در هر دو قعده و بر و آمدن
قعده اخیره آمده و قعده اولی سنت است و سجده تلاوت است و سجده سهو است و تکبیرات عیدین
و تکبیر انتقال است از فرضی بفرضی بغیر توقف التصحیح یا تن رحمه الله بدانکه رعایت ترتیب که در
افعال مکرره است و نیز بیرون آمدن مصلی از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه
گویم که جمله واجبات نماز را تدوین نکرده بعضی ضروری را بیان نموده فقط اما صفت نماز
از ابتدا تا انتها اینکه چون مصلی خواهد که نماز را آغاز کند و هر دو دست خود را از آستینها
برآرد بعده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با تکبیر بر دارد و در هدایه گفته که اولا هر دو
دست خود را بر دارد و بعده الله اکبر گوید و مرد را بر داشتن هر دو دست سنت است تا آنکه
هر دو سر انگشت دست وی بمحاذی نرمه گوش او رسد و انگشتان دست را کشاده دارد

لیکن خوب کشاده نکند و کف دستها را حالت رفع طرف قبله کند و امازن دستها را تا مقابل پستان بردارد
و مقتدی تکبیر خود را نزدیک تکبیر امام گوید و نزد صاحبین رحمهما بعد تکبیر امام گوید و اختلاف در فضیلت است
یعنی ابتدای تکبیر مقتدی با آخر تکبیر امام متصل باشد ۱۲
نه در جواز بعده دست راست بر دست چپ نهد و بدست راست رسغ چپ را بگیرد و مرد
دست را زیر ناف نهد و زن بر پستانهای خود نهد بعده سبحانک اللهم الی آخره گوید و اگر جل ثناؤک را
زیاده کند منع نیست و اگر از وی خاموش ماند نگوید او را بدان حکمی نکرده آید بعده نزد ابی یوسف رح
انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین الآیه بگوید و بروایتی
دیگر از وی آمده که قبل از گفتن الله اکبر آیه را گوید و بروایتی دیگر از وی آمده که بعد گفتن الله اکبر گوید و نزد
ابی حنیفه و محمد رحمهما پیش از افتتاح گوید یعنی قبل نیت این آیه را خواند و بعد نیت نخواند بالاجماع بعده
اعوذ بالله الخ گوید اما تعوذ نزد ابی یوسف تابع ثنا است پس هر که ثنا خواند تعوذ آرد حتی که مقتدی
تعوذ آرد و در نماز عیدین اعوذ الخ را قبل از تکبیرات بعد از ثنا گوید الصحیح این مذهب ابی یوسف رح
بود و نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما تعوذ تابع قرارت است پس هر که قرارت کند آن را خواند زیرا که تعوذ
او بموجب آیت برای قرارت است پس مقتدی نخواند زیرا که قرآن نمیخواند بخلاف منفرد و امام و از
تکبیرات عیدین موخر کرده شود چه قرارت بعد تکبیرات است فقط و اما مسبوق چون امام را بحالت
مخافت یابد ثنا خواند پس چون برای ادای قضای مابق ایستد تعوذ نیز گوید چنانکه در ملتقط
ذکر یافت و نزد ابی یوسف صرف وقت شروع تعوذ گوید و چون شارع امام را بحالت جهر یابد ثنا نگوید
بل بشنود و خاموش ماند و بعضی گفته که وقت سکتات امام ثنا را کلمه کلمه کرده گوید و از فقیه ابی جعفر
رحمه الله که اگر امام را در فاتحه یابد ثنا را وقت سکتات امام باتفاق خواند و در ذخیره گفته که اگر
در نماز جمعه یا عیدین مقتدی دور از امام بود در این صورت متاخرین اختلاف کرده اند و اگر امام را
برکوع یا بسجود یابد پس مقتدی فکر کند که اگر اکثر رای او برین باشد که اگر ثنا گویم امام را در چیزی از رکوع

ادراک کند پس ثنا ایستاده گوید بعده رکوع کند والا رکوع کند و متابعت امام نماید و همچنین است قنوت
تا امام را در سجده دریابد و چون امام را بعد رکوع یابد رکوع نکند زیرا که این رکوع محسوب نماز نمیشود
و بعضی گفته اند که این رکعت یافته شود تا وقتیکه شریک شد برکوع امام نمیشود و تمام رکوع یا در رکوع بقدر
یک تسبیح و در ذخیره گفته که اگر مستعد پشت خود را برکوع برابر کرده پس درک این رکعت شد
قادر شده باشد یا نه و اگر امام را در قعده یافت بعضی گفته که الله اکبر گوید و نشیند و بعضی گفته که
ثنا خواند بعده نشیند و اعوذ باسم الله خوانده نمیشود مگر بعد ثنا و بعد تعوذ بسمله است و تسمیه را
در اول هر رکعت گوید احتیاطاً زیرا که اکثر مشائخ رحمهم الله را همین معمول است فی اما امام اگر جهر
ثنا را بجهر نگوید و اگر قرارت باهسته کند آن را آهسته خواند اما تسمیه وقت ابتدای سوره نزد ابی
و نزد ابی یوسف نخواند و نزد محمد چون قرارت آهسته خواند بسم الله خواند فقط و بعد تسمیه او
فاتحه خواند و چون امام ولا الضالین گوید آمین گوید و مقتدی نیز آهسته آمین گوید پس از آن سوره
یا سه آیات را ضم کند و اگر آیتی یا دو آیت بفاتحه ضم کرده از حد کراهت بیرون نباید و اگر سه آیات
را ضم کرده از کراهت بیرون آمده و بحد استحباب داخل نشده زیرا که واجب ضم سورت است
یا آیات بفاتحه و مستحب در سفر بحالت ضرورت اینست که با فاتحه هر سورتی که خواهد بخواند و
اختیار در فجر سوره بروج و مثل آن خوانده و در ظهر همچنین و در عصر و عشا کم از آن و در مغرب قصار خوانده و
حضر اگر خوف فوت وقت بود مستحب است خواندن بقدریکه نماز فوت نشود و اگر از فوتش نترسد مستحب است
که در فجر چهل یا پنجاه یا شصت آیت بخواند و در ظهر مثل فجر یا چیزی کم از آن و در عصر و عشا نیز کم از فجر
خواندن مستحب است و قدوری گفته که در نماز فجر طوال مفصل خواند و بظهر و عصر و عشا اوساط
خواند و در مغرب قصار مفصل اما طوال از حجرات تا بروج است و اوساط از بروج تا لم یکن و قصار از
لم یکن تا آخر قرآن و امام رکعت اول را در فجر طول به ثانیه کند و محمد گفته که نزد من احب است

جماعت شود ۱۲ — اجتماع مردمان غفلت — طویل کرده شود تا — لهذا اگر رکعت اول

گویم این قول غریب است و مذهب ما آن بر قول اکثر علمای سنت رحمهم الله تعالی فقط و در نماز جنازه
دو وقت خواندن ثنا و قنوت بر قول اکثر مشایخ بگیرد و در تکبیرات عیدین هر دو دست ارسال
نماید و هرگاه که ایستاده فارغ گشت پس روی افگنده تکبیر گوید و سجده کند یعنی بدین طور از قومه
بسجده آید که اولا هر دو سر زانو ها را بر زمین نهد بعده هر دو دست خود را بعده روی خود را میان
هر دو کف دست بر زمین نهد و هر دو بازوی خود را از بغل دور دارد و شکم خود را از ران جدا
نگهدارد اگر زن بود خود را در سجود فرو برد و شکم خود را بهر دو ران خود بچسپاند و سه بار سبحان ربی الاعلی
گوید ... اگر بیفزاید فضیلت است و بر طاق گذارد و بعده سر خود را تکبیر گفته از سجود
بردارد و بنشیند و هر دو دست خود را بر هر دو ران خود نهد و بنشیند باطمینان و الله اکبر گوید
بقدر اطمینان اعضا یا بقدر خواندن دعای ماثوره
و مرتبه دوم سجده رود و اگر کسی از سجده اولی اندکی سر خود را از زمین بردارد و بعده سجده دوم
اگر سجود واجب بود پس این سجود آن مصلی را کافی نیست اصح یعنی اگر سر مصلی قریب جانب زمین
بود پس ساجد شمرده نشود و گویا که آن هنوز در سجده است فقط و هرگاه که از سجده ثانیه فارغ شود
بر خیزد و ننشیند و دست خود را بر زمین نه نهد مگر بعذر و در رکعت ثانیه کند چنانکه در رکعت اولی
کرده بود دیگر اینکه ثنا گوید نه اعوذ خواند و نه هر دو دست خود را بردارد و هرگاه که از سجده
ثانیه در رکعت ثانیه سر خود را بردارد و پای چپ خود را گسترده بران نشیند و پای راست خود را
استاده دارد و انگشتان پای راست خود را سوی قبله متوجه گرداند و دستهای خود را بر رانها
خود نهد و اصابع خود را کشاده دارد و نه خوب کشاده و بعده تشهد خواند یعنی بگوید التحیات تا قول عبده
یعنی نه قصد ... کند و نه ... دارد
و رسوله و در قعده اولی برین هیچ نیفزاید و اگر کسی بر تشهد اللهم صل علی محمد و علی آل محمد را
افزود و نزد بعض مشایخ بر آن سجده سهو واجب میگردد و نزد امام ابی حنیفه اگر حرفی افزود بران
سجده سهو واجب میگردد و عمل اکثر مشایخ رضوان الله علیهم برین است و چون برکعت ثالثه

بر زمین اعتماد بدست نکند و اگر اعتماد کرد باکی نیست التصحیح حق آنست که بلا عذر اعتماد بدست بر زمین نباید کرد
و هنگام نهوض تکبیر گوید فقط و اگر این نماز فریضه بود مصلی مخیر است خواهد قرآن خواند خواهد تسبیح
گوید خواهد خاموش ماند و اگر قرآن خواند صرف فاتحه خواند و بران هیچ نیفزاید و اگر سهوا
بفاتحه سورتی ضم کرد بقول ابی یوسف بران سجده سهو واجب گردد و بظاهر روایات بران سجده سهو
واجب نمیگردد اما این نماز اگر سنت یا نفل بود ابتدا کند چنانکه در رکعت اولی ابتدا کرده بود یعنی
ثنا گوید و اعوذ خواند زیراکه هر شفع نمازی جداگانه است التصحیح در بحر الرائق ازین حکم
سنتهای اربع را که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد جمعه اند استثنا کرده زیراکه آن هر چهار رکعت
مانند فرض یک نماز است چنانکه در مجتبی گفته فقط و در قعده اخیره مانند نشستن قعده اولی نشیند
و زن در هر دو قعده بر سرین چپ نشیند و هر دو پای خود را جانب راست بیرون کند و تشهد کند
و چون از تشهد فارغ شود درود بر نبی صلی الله علیه وسلم رساند و بعد از ان طلب مغفرت برای خود
و برای والدین خود کند اگر مومن باشند و برای جمیع مومنین و مومنات کند التصحیح مراد از ثنا
سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ وَتَبَارَکَ اسْمُکَ وَتَعَالٰی جَدُّکَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُکَ ست و از تعوذ
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ ست و از تشهد اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّیِّبَاتُ
اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ
اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ ست و از درود اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ
مَّجِیْدٌ اَللّٰهُمَّ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِیْمَ
اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ ست و طلب مغفرت اگر بدین آیه کند به باشد رَبِّ اجْعَلْنِیْ مُقِیْمَ الصَّلٰوةِ
وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِیْ وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ یَوْمَ یَقُوْمُ [illegible]

الحِسَابُ فقط و بدعاها ئیکه از نبی صلی الله علیه وسلم ماثور اند دعا طلبد لتصریح مانند اللّٰهم
اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ
أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
اللّٰهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً
مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ فقط و بمانند الفاظ قرآن دعا طلبد لتصریح
مانند رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ یا مانند رَبَّنَا
لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
فقط و بالفاظیکه مشابه کلام مردم بود دعا نطلبد مانند اللّٰهُمَّ اكْسُنِي يَا اللّٰهُمَّ زَوِّجْنِي فُلَانَةَ
لتصریح و دعا طلبد بنماز خواند نمازش تباه شود و از بعضی مشائخ مرویست که در درود وارحم
محمدا نگوید و اکثر مشائخ گفته اند که بهتر نوازش گوید و گفتن ترحمت بسکون را خطاست و اگر
ترحمت بفتح حمت بتشدید گوید جایز باشد و ربنا آتنا بی همت ببندنگوید و اگر گوید مکروه نبود و هر گاه که
باولی شهادتین رسد بسبابه اشاره کند و در واقعات گفته که اشاره بکند و اگر اشاره کند خنصر و بنصر
را بند و میانه را با بهام حلقه کند و چون از التحیه فارغ شود از جانب یمین سلام دهد و گوید
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و درین سلام وبرکاته نگوید چنانکه در محیط ذکر یافت و بتسلیم اول
ملائکه و مومنین را نیت کند و همچنین از جانب چپ سلام دهد السلام علیکم ورحمة الله گوید و ملائک
و مومنین را نیت کند و بعضی علما گفته اند که از ملائکه اراده حفظه کند و بعضی گویند که جمیع فرشتگان را که با او
باشند اراده کند تا که حفظه را هم شامل شود زیرا که در اخبار مختلف آمده است در بعضی پنج فرشته اند و در
بعضی شصت و در بعضی یکصد و شصت و شصت ادی و بتسلیم اول نیت امام کند اگر امام براست [illegible] بود
مقابل او باشد و در تسلیم ثانی نیت امام آنگاه کند که امام بجانب چپ مقتدی بود و اگر [illegible]

قیام بموضعِ سجود دیده باشد و بحال رکوع بپشتِ هر دو قدمِ خود نگاه دارد و بحال سجود بپرۀ بینی دیده را

و بحال قعود بکنارۀ سینۀ خود را ببیند و در سلام امام را سنت است که تسلیم ثانی را از اول پست کند

و نزد بعضی مشایخ سنت که ثانی را پست نکند و چون نماز امام تمام شود پس مصلی مخیر است خواهد بسوی یسار

خود کرانه گیرد و خواهد از چپای خود و اگر خواهد بحوائج خود برود و خواهد روی خود را بمردمان بگرداند

اگر کسی مقابل او بحالت نماز نباشد اهمست از آنکه مصلی در صف اول بود یا بدیگر صف و اگر کسی نماز

میگذارد پس بروی او رو آوردن مکروه است و این تخییر وقتیست که بعد آن تطوع نبود

و اگر تطوع بود و بتطوع برخیزد در سنت تاخیر کردن بعد ادای فرض مکروه است و هرگاه که امام

بتطوع برخاست پس باید که تطوع در مکانیکه فرض ادا کرده است نخواند بلکه از آنجا به پیش برود

یا به پس آید یا براست رود یا به چپ رود یا بخانۀ خود رود و در آنجا تطوع ادا کند

مشایخ فرموده که اگر مصلی امام بود و تطوع بسیار محراب گذارد مصلی را خواند و شمس الائمه حلوانی

گفته که اینکه گفتیم که اگر بعد نماز تطوع بود و بلا تاخیر برای آن برخیزد آنگاه باشد که اگر مصلی

اشتغال بدعا نبود و اگر ورد معتاد او بود که بعد مکتوبه آنرا ادا می نماید پس مصلی از مصلای خود برخیزد

و ایستاده ورد خود را ادا نماید و اگر خواهد در جانبی از مسجد بنشیند و ورد خود را ادا نماید و تطوع برخیزد

و این هر دو طریق از صحابه رضی الله عنهم منقول اند التصحیح یعنی ورد را خواهد ایستاده خواند خواهد

در ناحیۀ مسجد نشسته ادا نماید فقط و آنچه در ابتدای مسئله ذکر یافته از اینکه تاخیر سنت مکروه است

دلیلست بر کراهت تاخیر سنت و آنچه شمس الائمه حلوانی گفته دلیلست بر جواز سنت بغیر کراهت

چنانکه در محیط است و اما مقتدی و منفرد و اگر بمصلای خود ماند و ورد خود خواند جائز بود و اگر بمقام

خود یا که نماز گذارده بود نماز تطوع استاده نیز جائز بود و احسن آنست که تطوع بمکانی دیگر گذارند

فصل

در بیان افعالی که کردن آنها در نماز مکروه است و آنچه مکروه نیست پوشیدن

مصلی را مکروه هست در نماز فاژه که انگاه پوشیدن دهن ادب است و اگر منع فاژه قادر نبود دامن

دست خود را یا آستین خود را بر دهن خود بنهد باکی نیست و اعتجار مکروه هست و آن پیچیدن دستار است بعض عمامه

بر سر و ناگذاشتن طرفی را از آن مانند دامنی زنان که گرد سر خود را پیچند و بعضی گفته اند که

آن پیچیدن رومال است گرد سر بطوریکه میان سر او ظاهر باشد و مکروه هست عقص یعنی موی را بر تارک

جمع کرده یکجا چسپانیدن و یا موی هر دو گیسوی را گرد سر خود پیچیدن چنانکه در بعض اوقات زنان

می نمایند و یا موهای سر را تمام بقفا جمع کردن و با آنها را بر رشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده بزمین نرسد

و همچنین مکروه هست نهادن دست پیش از نهادن زانو هنگام سجده رفتن و بر داشتن زانو پیش از بر داشتن

دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعذر بود مکروه نباشد و همچنین مکروه هست از مصلی مانند

نقر دیک التشبیه کسیکه میان سجدتین سرعت بنماید فعل آن را تشبیه بدانه چیدن خروس آمده

و همچنین مکروه هست اقعاء الکلب که آن نشستن سگ باشد یعنی سرین را بر زمین نهد و رانها را

بر دارد و بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بر پا کند و قول اول اصح است و همچنین مکروه هست در

سجده هر دو ذراع را چون روباه گستردن و همچنین مکروه هست بر داشتن هر دو دست وقت رکوع و وقت بر

برداشتن سر از رکوع و همچنین مکروه هست سدل جامه یعنی مصلی چادر خود را بیندازد بر سر و دو دوش

و اطراف چادر را بر بازوهای و سینه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل آنست که مصلی جامه

بر سر و دوش خود گرداند پس اطراف او را بر جوانب خود بگذارد و اگر در قبا یا مطرف یا بارانی

کسی نماز گزارد باید که هر دو دست خود را در آستینهای آنها اندازد و قبا و مانند آن را منطقه بندد

که این احتراز از سدل است و از فقیه ابی جعفر روایت آمده که او گفته اگر کسی با قبا نماز خوانده و کمر

را نه بسته بد کرده و همچنین چیدن جامه مکروه هست و بر داشتنش تا که با خاک آلوده نشود و همچنین این فعلی

از اخلاق متکبرین بود مکروه هست و همچنین برهنه سر نماز گزاردن که تکاسلا بود مکروه هست و اگر

بلا خلاف مکروهست و بعضی در تطوع خلاف کرده است و در مکتوبه خلافی نیست بلکه باتفاق شمردن
دران مکروهست و فقیه ابو جعفر هندوانی گفته که خلاف در مکتوبه و تطوع هر دو هست و در خانیه گفته که
شمردن آیها و تسبیح باصابع مکروه نیست و در جای دیگر آمده که اگر احتیاج بدان بود چنانکه در صلوة التسبیح
پس باکی نیست اگر باشاره سر انگشتان تسابیح را شمارد و یا بدل خود شمرد مکروه نبود و همچنین مکروهست تکیه نمودن
بر دیوار یا بر عصا مگر بعذر و همچنین مکروهست در نماز جلیدن بغیر عذر و این کراهت تنزیهیست که
مصلی بعد هر قدم بستد و اگر بایستد نماز فاسد نشود و سبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین
مکروهست تمایل که گاهی بر پای راست بود و گاهی بر پای چپ و همچنین مکروهست مصلی را گرفتن شپش
یا کیک اندر نماز و کشتن و دفن کردن او و کشتن مار و کژدم در نماز باکی نیست و بعضی گفته اند که این وقتی باشد که رفتن و معالجه
بسیار محتاج نشود و اگر بسیار جلید و بسیار زد و ضرب کرد نمازش فاسد شد و همچنین [illegible]
مکروهست اندر رکوع و سجود و همچنین تکرار سوره اندر فرض مکروهست اگر بر خواندن سوره دیگر
قادر بود و اگر نه و در تطوع مکروه نیست و همچنین مکروهست طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم
در تطوع مگر هر گاه که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم همچنین در همه نمازها از فرض
و نفل مکروهست و همچنین کشیدن پیراهن و کلاه و پوشیدن آنها بعمل یسیر مکروهست اگر بعمل کثیر بود
نماز فاسد گردد و همچنین بوییدن خوشبو و انداختن آب دهان یا بلغم مکروهست و همچنین مکروهست
گرفتن ازار جامه یا بباد و بر یکبار یا دو بار و اگر کسی سه بار پی در پی با دگیر نمازش فاسد گردد و همچنین
بر داشتن آستین تا آرنج مکروهست و همچنین دست در موضع مسنون ننهادن مکروهست مگر آنکه بعذر
باشد و همچنین مکروهست مصلی را خواندن قرآن در غیر حالت قیام و ترک نمودن تسبیحات در رکوع
و سجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن اذکار را که مشروع در انتقال اند بعد تمام انتقال
نمودن و آنچه مکروهست یکی ترک کردن اذکار از موضع آن دوم تحصیل اذکار در غیر موضع اذکار

و قاضیخان و در فتاوی گفته که اگر جائی در حمام برای نماز ساخته شود که در انجا تمثال و صورت نباشد
خواندن نماز در انجا باکی ندارد و همچنین در فتاوی گفته که اگر در گورستان مقامی برای نماز ساخته باشند
و در ان مکان قبر نبود نخواندن نماز در انجا باکی نیست و مکروه است خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
پس از ان گذاشتن آن سوره را و شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مکروه است امام را امامت
کردن قومی را که از امام بسبب خصلت او کراهیت داشته باشند و همچنین مکروه است امام را تطویل قرائت
تطویل یقصد ملحق ... همچنین مکروه است انداختن امام مقتدیان را به تعجیل که از اکمال سنت باز مانند
و همچنین مکروه است انتظار کردن امام از قوم بلقمه دادن بر خود و واجب است بر امام که آنچه از قرآن
بران آسان بود در نماز خواند و اگر جائی امام را حصر عارض شود و با آیتی دیگر انتقال کند یا رکوع کند
اگر مقدار سنت خوانده باشد و مکروه است درنگ نمودن مصلی در جای خود بعد سلام نماز یکه بعد آن نماز
سنت است مگر بقدر گفتن اللهم انت السلام الی آخره و برین حدیث از آنحضرت صلی الله
علیه وسلم مرویست و مکروه است امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان امامت
کردند نماز در پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مراد از اعرابی جاهلست نه عالم و نفل پیش از نماز
عیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مکروه است و نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود خواند و مکروه
خواندن نماز بحالیکه غائط و بول رسیده باشد و اگر اهتمام بول و غائط چنان بود که قلب مصلی از
نماز باز میدارد قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاما گنهگار شد الصحیح چه نماز را بکراهت
تحریمه ادا ساخته فقط و همین حکم است اگر مصلی را بول و غائط بعد افتتاح رسیده و مکروه است
قبله بطرف مخرج و حمام الصحیح یعنی در جهتی که بسوی روی آرند در نماز خلا و حمام بودن جائی
نبود که آن مکروه است اگر حائلی مانند دیوار بود مکروه نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد
جهت و سوی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مکروه است اگر نزد او حائلی نهد

ستره با عمودی و مانند آن نبود **فصل در بیان سنن نماز** اول آن اذانست و آن سنت موکده است برای صلوات خمسه و جمعه سوای واجب نقد و نفل اگر نماز پنجگانه ادا و قضا و جمعه بجماعت گذارده شوند و اگر فائتهٔ متعدده را بجماعت گذارند برای اولی اذان و اقامت گویند و در بواقی خواهند اذان و اقامت هر دو گویند خواهند بر اقامت قصر نمایند اگر اولی در پی خوانده شوند و اگر کسی تنها بخانهٔ خود نماز گذارد و یا مسافر بود او را اذان و اقامت مستحبست مگر مسافر را ترک اذان آنها مکروهست و اخبار که ترک آن برای جماعت مکروهست مگر صرف جماعت زنان و معذورین مصر را بروز جمعه مکروه نیست الاصح بلکه ایشان را اذان و اقامت مکروهست زیرا که ایشان را خود نماز بجماعت خواندن مکروهست فقط و صفت اذان مشهورست و ترجیع در اذان نزد ما مکروهست الاصح ترجیع آن باشد که اول الشهادتین آهسته کند بعده صوت را بشهادتین گوید فقط و در اذان فجر بعد الفلاح الصلوٰة خیر من النوم را دوبار زیاده کند و اقامت نزد ما مانند اذانست و مستحبست که مؤذن عالم باوقات نماز و متقی باشد و در روایتی آمده که اذان کودک اگرچه عاقل بود مکروهست و در ظاهر الروایت اذان او مکروه نیست و تلحین در اذان مکروهست همچنین در قراءت و تحسین صوت پسندیده است و هنگام اذان و اقامت بقبله ایستد و در اذان هنگام گفتن حی علی الصلوٰة روی خود را براست گرداند و هنگام گفتن حی علی الفلاح بچپ گرداند نه در اقامت و در مناره اگر فائدهٔ تامه حاصل نشود بتحویل روی مع ثبات قدمین استداره کند و هر دو انگشتان را بهر دو گوش خود نهد و هنگام اذان و اقامت گفتن گوینده را تکلم مکروهست اگر در اثنای آن تکلم کند

از سر گیرد و نه رد سلام کند و نه جواب عطسه دهد و نشسته اذان گفتن مکروہست

و ہمچنین سوار را مگر مسافر را جائز ست و جنب را اذان گفتن بر روایتی مکروہ آمده است

و مجدث را نه و در الحادہ که بسبب جنب باشد خود روایت آمده و در مذہب مشہور

اقامت بلا وضو گفتن مکروہست و گفته شده که مکروہ نیست و اگر زن اذان گوید

اعادہ اذان مستحبست و اعادہ اذان مست و دیوانه و کودک واجبست و اگر

مؤذن اندر اثنای اذان و اقامت گفتن مرد بستیناف واجبست و ہمچنین اگر مجنون شد

یا بیہوش گردید یا مؤذن را حدث آمد بسفر رفت و وضو ساخت یا در اذان بند شد

و کسی او را تلقین نکرد یا گنگ شد اذان و اقامت را از سر گیرد و اگر در اذان الفاظ

موخره را مقدم کرد باید که رجوع بترتیب کند نه باستیناف و اذان بنده و اعرابی

و نابینا و ولد الزنا مکروہ نیست التصحیح اعرابی کسیکه در بادیۂ عرب باشد و سکان

بادیه غیر عرب نیز باعرابی در بعض حکم لاحق میشوند مانند ترکمان فافهم فقط

و وقت اذان و اقامت تنحنح مکروہست و اگر وقت گفتن قد قامت الصلوٰۃ بمکان

نماز رفته جائز ست و باکی نیست اگر گوینده امام باشد و مطلقا نیز گفته شده است

و در اذان گفتن آہستگی کند التصحیح یعنی میان کلمات اذان بسکوت فصل کند فقط

و در اقامت بشتاب خواند التصحیح حتی که کلمات اقامت متتابع و پی در پی آمده باشند

فقط و مخالف مذکور نمودن مکروہست و مؤذن را میباید که مردمان انتظار کند

و اگر کسی ضعیف مستعجل بمیند با قامت باستد و رئیس محله را انتظار نکند و شخصی در دو

اذان گفتن مکروہست و متاخرین تثویب را مستحسن داشته اند التصحیح تثویب

آگاه کردن نست مصلی را برای نماز بعد از آگاه کردن یکبار موافق عرف و این نزد متقدمین

مکروهست که بدعتست و احداث بعد احداث فقط و ابو یوسف تثویب برای کسی مقرر کرده است که اشتغال بامور عامه بسیار دارد مانند حاکم و قاضی و مفتی و با که میان اذان و اقامت فصل کرده شود و وصل میان هر دو مکروهست و فصل میان اذان و اقامت غیر مغرب بمقدار دو رکعت یا چهار رکعت باید التصریح مقدار رکعت چندان باشد که دران ده آیات خوانده شوند اما در مغرب نزد ابی حنیفه قدر خواندن سه آیات قصار یا یک آیت طویله میان اذان و اقامت فصل کرده شود و بعضی گفته که مقدار رفتار سه قدم فصل بود و نزد صاحبین خفیف وقت مغرب فصل کند فقط و اذان برای نماز پیش از وقتش جائز نیست التصریح نزد ائمه ثلثه و نزد ابی یوسف رحمهم الله تعالی در فجر پیش از وقت جائز است فقط و اگر پیش از وقت اذان گفته شود اعاده آن واجب آید و سامع را لازمست که آنچه موذن گوید خود گوید و هنگام حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ وحَيَّ عَلَى الفَلَاحِ شنیدن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ گوید و هنگام شنیدن الصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ گوید التصریح جواب دادن در اذان بر وجهی که گفته شده نزد بعضی واجبست و بعضی گفته اند که اجابت بدل واجبست و بزبان مستحب و آن اظهرست و جواب در اذان و اقامت اجماعا مستحبست و آنکه در جواب حیعلتین مَا شَاءَ اللهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ خوانند برای آن اصلی ثابت نمی شود و مجیب اعمست ازینکه طاهر بود یا محدث یا جنب بود یا حائض و نفسا و وجوب جواب بشرطیست که مانع آن نبود مانند بودن در خلا یا بجامعت و مانند آن یا در نماز بود و چون ازان حالت فارغ شود کلمات جواب بگوید فقط و در تجنیس گفته که وقت شنیدن اذان کلام کردن باجماع مکروه نیست

وبعد ظهر و مغرب و عشا دو رکعات اند و پیش از ظهر و عصر چار و پیش از عشا چار و بعد آن
چار و اگر خواهد بعد از عشا دو رکعت خواند و سنت که پیش از عصر و عشا گفتم آن مستحبست
و شش رکعات بعد مغرب نیز مستحبست الاصح[۱۵۱] یعنی نماز اوابین و اختلاف
کرده اند درین که چهار رکعات که بعد ظهر و عشا و شش رکعات که بعد مغرب اند سوای
موکده اند یا مع موکده ظاهر ثانیست بشک فقط و در محیط گفته تطوع که پیش از عصر
چار و پیش از عشا چار رکعتست حسنست زیراکه نبی صلی الله علیه وسلم [illegible]
مره بران هر دو مواظبت نفرموده اند و سنت پیش از جمعه چار و بعد آن چار رکعات
و نزد ابی یوسف سنت بعد جمعه شش رکعاتست و افضل خواندن چار رکعاتست
پس دو الاصح[۱۵۲] در صورت اجتماع هر دو مصلی از خلاف بیرون می آید و هر که
سنن موکده فجر و غیر آن را اگر ترک کرده آثم شد و اگرچه ثواب محروم ماند و مستحق
ملامت شد بشرطیکه استخفار حق و اشت و استخفاف نکرده و الا کافر می شود
فقط و اما نماز چاشت از دو رکعت تا دوازده رکعت مستحبست الاصح[۱۵۳] و وقت
آن از ارتفاع شمس ست بقدر یک دو نیزه تا پیش از زوال و وقت مختار آن بر ابتدا
یک پاس و رست فقط و افضل در نمازهای شب و روز چار رکعاتست بیک تحریمه
نزد ابی حنیفه و صاحبین رحمها فرموده اند که خواندن نفل در شب دو رکعت بیک تحریمه
افضلست و با جماعست که خواندن نفل در شب بیک تحریمه و یک سلام زیاده از
از هشت رکعات و در روز بیک تحریمه و یک سلام زیاده از چار رکعات مکروهست
و اگر کسی در نماز نفل یا روزه نفل شروع کرده بعده او را قطع کرد نزد ما بر آن
قضا هر دو واجب شد و اگر به نیت چار رکعات در نفل شروع کرده بعده او را شکست نزد

[۱۵۱] یعنی شش رکعت [illegible] یک سلام [illegible] نماز [illegible] چار رکعت [illegible] منہ عفی عنہ
[۱۵۲] [illegible] افضل خواندن چار رکعاتست یعنی [illegible] منہ
[۱۵۳] [illegible] در صورت اجتماع [illegible] یک سلام و بعد از آن دو رکعت بیک سلام [illegible] منہ عفی عنہ
[۱۵۴] [illegible] افضل در نمازهای شب و روز [illegible] منہ
[۱۵۵] [illegible] قضا [illegible]

ولك نصلي ونسجد واليك نسعى ونحفد ونرجو رحمتك و
نخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق

و بیان قنوت حسن بن علی رضی الله عنهما که پیغمبر [illegible] کرد اللهم اهدنی فیمن هدیت
وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما
اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک
انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت وتعالیت

و در آخر [illegible] صل على النبي عليه السلام وآله واصحابه فقط و وتر بجماعت
خوانده نمیشود مگر در ماه رمضان و کسی که مسبوق در وتر شده است باید که با امام قنوت خواند
و چون [illegible] خوانده باید که دیگر آن قنوت نخواند الاصح زیرا که در موضع قنوت
بیقین قنوت خوانده است فقط [illegible] شک [illegible] تا که در رکعت اولی از وتر هم
یا که در رکعت ثانیه واحد الامرین را ترجیح نداد قنوت دو مرتبه خواند الاصح یعنی بنا بر
اقل کند و رکعتی را که مصلی در آنست و انماید و بنشیند بستر رکعت دیگر خواند و قنوت
در هر دو رکعت مذکوره خواند فقط زیرا که تکرار قنوت در یک موضع مکروه است و در مسئله
دوم یکی از دو قنوت در موضع خود واقع نمیشود و اگر مصلی برای قضای مالحق استاده
بعد سلام امام شود گروهی که برین رفته اند پس اگر مصلی رکعت را بسجده نرسانیده است تابع
امام شود و نماز او فاسد نشود و در ذخیره گفته که اگر کسی سهواً قنوت در رکعت اولی
یا دوم خوانده باشد در رکعت سوم قنوت نگوید و میان سهو و شک بسیار فرق است اختلاف
کرده اند درینکه در آخر قنوت بر نبی صلی الله علیه وسلم درود فرستد یا نه گفته اند که
فقیه ابو اللیث [illegible] درود فرستد و بعض فتاوی مذکور است که بفرستادن درود

وابو یوسف رح بروایتی دیگر گفته که آه و اف و تف گفتن نماز مصلی فاسد نمیشود و در ملتقط گفته

که چون مصلی را مار یا کژدم گزید و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش

فاسد شود خلاف ابی یوسف رح و از محمد رح روایت است که اگر مریض شدت وجع قدرت

بر نفس خود نمیداشت و بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا آه یا آه گفت نمازش فاسد نمیشود

و همچنین اگر آروغ زد یا عطسه نمود و آواز مصلی بلند شد و بدان حروف پیدا شد نمازش

فاسد نمیشود چنانکه در خزانه گفته و در ذخیره آمده که اگر مریض الم لاحق شد و او یارب

گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی مصلی گفت که أَمَعَ اللّٰهِ إِلٰهٌ غیره او جواب

داد لا اله الا الله و یا اینکه مصلی خبر سر رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه مصلی خبر

[illegible] گفت لا حول و لا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد رحمهما الله نمازش

فاسد شود خلاف ابی یوسف رح و امام ظهیر الدین گفته که اگر مصلی را اله غیره گفته شده

و او جواب بلا اله الا الله داد و اگر مرادش این است که سائل را خبردار کند که من در نماز هستم

الاصح یعنی سائل بداند که مسئول عنه در نماز است فقط نمازش فاسد نمیشود و اگر

مصلی عطسه زد و الحمد لله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی عطسه او و مصلی الحمد لله

گفت تا که عاطس الحمد لله را واند و نگوید نمازش فاسد شود و الاصح زیرا که حالا

تعلیم کرد فقط و اگر عاطس را یرحمک الله گوید نماز فاسد نشود و اگر شخصی را

در نماز عطسه برآمد و دیگری او را یرحمک الله گفته و مصلی آمین گفته نمازش فاسد شود

و اگر فتح کرد بر کسی که با او در نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر

بعد خواندن مقدار ما یجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح است که فاسد نمیشود

و اگر امام با آیتی دیگر نقل کرده و مؤتم بر امام فتح کرده نماز فاتح فاسد شود و اگر امام قول

حرکت داده نمازش تباه نشود فقط و اگر هردو پای خود را معاً حرکت داده نمازش تباه شود و بعضی گفته

که اگر هردو پای خود را معاً حرکت قلیل داده نمازش تباه نشود و از ابی بکر مرویست که اگر کسی نماز میخواند

و دیگری از وی پرسیده که چه قدر خوانده ای او بسوی سائل بدو انگشت مثلاً اشاره کرده که دو

خوانده است نمازش تباه نشود و اگر مصلی چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشوند پس اگر

اکثر وقت کم از سه کلمه باشند نمازش تباه نشود و اگر زیاده بر آنست نمازش تباه شود و در

گفته که اگر مصلی بگفتن مؤذن جل جلاله نمازش فاسد شود و در فتاوای خاقانیه گفته که اگر

کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود

و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة نگفته و اگر مصلی نام خدای

تبارک و تعالی را شنید و جل جلاله گفت یا اسم نبی صلی الله علیه وسلم را شنید و صلی الله علیه وسلم

گفت اگر قصد جواب داوری آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده فا[سد]

نگردد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچ نگفته نمازش فاسد نشود

لیکن بد کرده و اگر مصلی رد سلام بدست خود یا بسر خود کرده یا کسی از مصلی چیزی طلبیده

و او بسر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشارة گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود

و اگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ اَكْرِمْنِي يا اَللّٰهُمَّ اَنْعِمْ عَلَيَّ يا اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ اَمْرِيْ

يا اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ يا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ

در گفت نمازش فاسد نشود التصحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود مفسد نماز نبود

فقط و اگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَخِيْ گفت در آن اختلاف متاخرین است و اگر کسی اَللّٰهُمَّ

اغْفِرْ لِعَمِّيْ گوید نمازش تباه شود اتفاقاً و اگر در نماز کسی اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ زَوْجَتَكَ و جنتك او

حج بیتك گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ دَابَّةً او کرنا گوید یا اَللّٰهُمَّ ار

مصلی بحال مانده واگر مصلی زن خود را بشهوت یا بغیر شهوت بوسه گرفته نماز ش فاسد شده

و چون مصلی را شیطان وسوسه داده واو لاحول ولا قوة الا بالله گفته پس این وسوسه اگر

در امری از امور آخرت بود نمازش فاسد نشود واگر در امری از امور دنیا باشد نمازش فاسد شود

چنانکه در ذخیره مذکور شد واگر مصلی اراده سلام بر غیر خود از روی سهو کرد والسلام گفت پستر

یاد آمده که در نماز است خاموش مانده نمازش تباه شود و در ذخیره گفته که چلیدن نماز اگر رو بقبله

باشد و مجرد چلیدن نبود مفسد نماز نباشد بشرطیکه متلاحق نبود الا تصریح یعنی بغیر مهلت پی در پی

فقط و از مسجد خارج نشود واگر در صحرا باشد تا وقتیکه مصلی از صفوف خارج نشود فاسد نبود و بعض

مشایخ گفته که اگر شخص مصلی در صف ثانی دیده و بسویش چلیدن آن را بند کرده نمازش

فاسد نشود واگر طرف صف ثالث چلید نمازش فاسد شود و این همه تفصیل که گفته شده و قیست

که چون مستدبر بقبله نبود واگر استدبار بقبله کند نماز تباه شود چنانکه اگر کسی استدبار بقبله کرد

بگمان اینکه خون از بینیش برآمد یا حدث او را پیش آمد پستر باز ظاهر شده که خون از بینی برنیامد

و حدث نرسیده است نمازش بسبب استدبار تباه شود اگرچه از مسجد بیرون نیامده باشد

واگر کسی علک یا هلیله را اندر نماز خایید نمازش فاسد شد واگر چیزی را که بدندان باقی

مانده بود فرو برده اگر زاید بر مقدار نخود بود نمازش فاسد کند واگر کم از آن بود نماز

فاسد کند نه وضو را **فصل در سجود سهو** و آن واجبست و وجوب آن نمی شود مگر بترک

واجب نماز یا بتاخیر واجب و یا بتاخیر رکنی از ارکان نماز اما ترک واجب چنانکه کسی اول

یا تشهد یا قنوت فراموش یا خواندن تشهد در هر دو قعده فراموش کرد چنانکه در ظاهر الروایت است

یا تکبیرات عیدین را سهو کرد و یا بمقام خفا جهر نمود و یا بجای جهر خفا کرد و در ذخیره گفته که

که سجدهٔ سهو بسبب چیزی واجب میشود تقدیم رکن چنانچه رکوع کردن پیش از خواندن قرآن و یا
سجده کردن پیش از رکوع نمودن و تاخیر رکن چنانکه سجدهٔ صلاتیه از رکعتی بسهو ترک کرده و در رکعت ثانیه
یاد کرده و سجده نمود که سه سجدات شد یا ایستادن برکعت ثالثه تاخیر کرده و تکرار رکن مانند دو بار
رکوع یا سه بار سجدات کردن و تغییر واجب چون جهر نمودن جائیکه مخفی باید خواند یا آهسته خواندن
جائیکه جهر باید کرد و ترک واجبی چون ترک کردن قعدهٔ اولی در فرائض و ترک سنتی که مضاف باشد
بسوی جملهٔ نماز چون ترک کردن قرائت تشهد در قعدهٔ اولی علی الاصح زیرا که تشهد را تشهد نماز
گویند نه تشهد قعده بخلاف تسابیح رکوع و مانند آن که آن را مضاف برکوع کنند و این آنگاه باشد
که تشهد اول را سنت گویند فقط و بعض مشایخ رحمهم الله تشهدی را که در قعدهٔ اولی بود واجب گفته اند
و مذهب محققین همین است و اگر امام جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند یا آهسته خواند جائیکه جهر باید کرد
بقدریکه نماز بدان جائز بود درین صورت سجدهٔ سهو بر امام واجب گردد و صحیح همین است الا فلا
و در نوادر گفته که اگر جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد و اگر مقام جهر فاتحه را
یا زیاده از آن یا از سوره سه آیات قصار یا آیتی طویله را آهسته خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد
و اگر آیتی قصیره را آهسته خواند جائیکه بلند باید خواند نزد ابی حنیفه سجدهٔ سهو واجب گردد بخلاف
صاحبین رحمهما و اولی جهر اینکه غیر خود بشنود و ادنی مخافت اینکه خود بشنود و مختار همین است و در قنیه
گفته که اگر برکعت پنجم استاد یا در رکعت سوم نشست بمجرد استادن یا نشستن سجدهٔ سهو واجب میگردد
و اگر برکعت سومی سهواً استاد اگر بقعود اقرب بود بنشیند و بوجوب سجدهٔ سهو اختلاف است بقعود و او
وقتی بود که سرین خود را از زمین برداشته باشد و اگر بقیام اقرب بود نه نشیند سجدهٔ سهو کند و اگر در
اولیین فاتحه را دو بار خواند و یا قرآن را برکوع یا بسجود یا بتشهد خواند سجدهٔ سهو واجب گردد و اگر
فاتحه را در اخریین تکرار کند یعنی مرتین گوید یا در اخریین بفاتحه سوره را ضم کند یا تشهد را در قعدهٔ اخیره

دوبار خواند یا تشهد را استاده یا بر رکوع یا بسجده خواند سجدهٔ سهو واجب نگردد و همین مختار است
چنانکه در اجناس مذکور است و اگر در تشهد اولی کسی افزوده باین طور که گفت اللهم صل علی محمد و
آل محمد سجدهٔ سهو باتفاق بران واجب گردد و ابو حنیفه رح گفته که اگر حرفی افزوده سجده
واجب گردد و صاحبین رحمهما الله گفتند که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجدهٔ سهو واجب نگردد تا وقتیکه
و علی آل محمد نگوید و اگر در اخرتین کسی عمداً خاموش مانده بگرده و اگر سهواً خاموش ماند سجدهٔ
سهو واجب گردد و ابو یوسف رح گفته که برای سجدهٔ سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن
تشهد بقعدهٔ اخیر خوانده بران سجدهٔ سهو واجب نگردد و اگر قنوت بعد رکوع یاد کرد برای اندیش
بقیام باز نگردد و اگر در رکوع یاد کرده پیش عود دو روایت است یکی آنکه عود کند و قنوت خواند صحیح است
که عود نکند و بر رکوع قنوت نخواند و ناطفی گفته که احسن است از آنکه عود کرده باشد یا نه سجدهٔ سهو کند
و اگر کسی در ظهر بعد دو رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده بسترا یاد کرده که هنوز نماز را
تمام نکرده است سجدهٔ سهو کند و اگر بعد دو رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز فجر است
باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قعدهٔ اخیره را فراموش کرد و بر رکعت پنجم استاد باید که عود کند تا بود
تا وقتیکه سجده نکرده باشد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت پنجم را بسجده ادا کرده فرض او باطل شود و متحول
بنفل گردد و باید که رکعت ششم بدان ضم کند و سجدهٔ سهو نماید و اگر در رکعت چهارم نشسته است بعد استاد
فرض مصلی تمام شود و این دو رکعات نافله شوند التصحیح بعضی گفته اند که این دو رکعات افزون
بعد قعدهٔ اخیره شده اند قائم مقام سنت ظهر شوند فافهم فقط و سهو امام بر امام و مقتدی
سجدهٔ سهو را واجب میگرداند نه سهو مقتدی بر وی و بر امام و اگر سلام را فراموش کرد قعدهٔ
اخیره را طول نموده بگمان اینکه از نماز خارج شده بستر دانست که از نماز بیرون نیامده است و سلام
داده است پس سلام داده درین صورت سجدهٔ سهو واجب گردد و کسیکه بر وی سجدهٔ سهو است اگر سلام داده

فهرست